



رهائی

سال اول - شماره ۲۱
سه شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۸
تک شماره ۲۰ ریال

در این شماره :

• در حاشیه انتخابات ریاست جمهوری
چند سؤال ؟

• رئیس جمهور

جناب بنی صدر « منفرد » و « لیبرال » است !!

• نقدی بر نظرات « راه کار گر » (۲)

شناخت نادرست در تحلیل از امپریالیسم و عملکرد
آن در ایران

• مشکل مسکن

« نظام سرمایه داری مایل به حل مساله مسکن نیست »

در حاشیه انتخابات ریاست جمهوری

بنی صدر کا نئیدای مورد حمایت سوسیال دموکراسی جهان

انتخاب بنی صدر به سمت ریاست جمهوری بمنابہ پایان یک دورہ از عمر رژیم کنونی و آغاز دوران دیگری است . در مورد این انتخاب و اساسا در مورد انتخابات اخیر نکات و سئولات متعددی وجود دارد کہ جواب آنها میتواند تا اندازه ای خط سیر آئینده را مشخص کند . اولین و شاید مهمترین سئوال اینست کہ چه مناسبات و روابطی در پشت پرده وجود داشت کہ مجموعه جهاد سازندگی و کمیته ها را در خدمت بنی صدر آورد . این نهادها ظاهرا تحت سرکردگی حزب جمهوری اسلامی بودند و منافع حزبی و منافع اقتصادی سیاسی کہ اساسا موجب تشکیل آنها شده بودند ظاهر حکم میکرد کہ از بنی صدر دفاع نکنند و علنا هم چنین ابراز هائشی میشد . مدرسین قم کہ شاید بتوان گفت هسته اصلی روحانیت را تشکیل میدهند نیز در ظاهر رای خود را به رقیب بنی صدر یعنی حبیبی دادند . اما بنی صدر بدون آنکہ خود سازمان سیاسی حزبی داشته باشد مسلم میدانست کہ این نهادها در خفا برای او کار خواهند کرد . اظهار اطمینانهای مکرر بنی صدر قبل از انتخابات در مورد پیروزی خود گواه بر این است کہ او در این حمایت مطمئن بود . سئوال اینجاست : کہ چرا ؟ مادر حال حاضر جوابی برای آن نداریم و نمیدانیم چرا جهاد سازندگی آقای بهشتی علیرغم جدالها و فحاشی های بهشتی و بنی صدر اینطور قاطعانه در خدمت بنی صدر کار کرد . آیا گرد استندگان واقعی جهاد سازندگی کسانی هستند بجز آنهایی کہ در صحنه ظاهر میشوند ؟

بهر حال این سئوال فعلا بی جواب است . اما سازماندهی به تنهایی برای برنده شدن کافی نیست . موضع بنی صدر نیز در این میان نقش داشته است . اگر این فرض را مورد مطالعه ترار دهیم کہ مواضع علنی بنی صدر ، حکومت روحانیت را به مصاف می طلبید در این حال باید گفت کہ آراء بنی صدر نشانه عدم رغبت مردم نسبت به روحانیون است . نازه در این حال باز این سئوال از زاویه دیگری مطرح میشود کہ چرا روحانیون گرداننده کمیته ها بیغ بنی صدر فعالیت میکردند ، مگر اینکه باز مسائلی مطرح باشد کہ آشکار نشده است . بنی صدر کا نئیدای مورد حمایت سوسیال دموکراسی جهانی بود . قدرت شخص این بخش از سرمایه داری جهانی در ایران از چه کانهائی اعمال میشود ؟ پشت جهاد سازندگی و کمیته ها چیست کہ کا نئیدای ظاہرا مخالف خود ، کا نئیدای سوسیال دموکراسی را علی رغم توصیه مدرسین قم و حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب ، تقویت میکنند ؟

اما همانقدر کہ مکانیسم کسب آراء نسبتا فراوان توسط بنی صدر ناروشنی های بسیار دارد ، میزان آراء سایر کاندیداها و علت آنها روشن و گویا است . قلت آراء حبیبی نشان میدهد کہ مردم برخلاف آنچه شانان "گوسفند" ان تصور میکنند به هر سازی حاضر به رقص نیستند . مردم بخوبی تشخیص دادند کہ حبیبی آدمکی است کہ چیزی بیش از یک نوکر گوش بفرمان فقیه عصر نخواهد بود و اینرا مردم نمیخواهند

و بوضوح نمیخواهند . حتی در شهر قم کا نئیدای مدرسین قم در اقلیت محض بود و این درسی بسیار آموزنده است . یک چهارم درصد آراء جناب قطب زاده ، یک پیام داشت و آن تو دهنی زدن به وقاحت بود ولو اینکه محسمه وقاحت "برگزیده امام" باشد . و نیز یک در صد جناب فروهر ظاهرا مدعی رهبری "ملت ایران" را باید به جای خود نشانده باشد اما از آنجاکہ یکی از خصوصیات "سیاست" بمعنای مطلق آن پر روئی است ، نباید زیاد امیدوار بود کہ درس ضروری گرفته شده باشد .

و این انتخابات بالاخره نشان داد کہ هنوز طاغوتیان فراوانند و برنامه دارند . آراء ژنرال مدنی در شرایط حاضر بسیار همدارنده است . بنظر میرسد کہ یکی از قدرتهای ارتجاعی آئینده بدین طریق پای بعمره سازما ندهی گذاشته باشد .

بنی صدر بدون حزب ، مجبور است کہ سیاست ائتلاف با نیروهای مختلف را در پیش گیرد . شکل این ائتلاف در آئینده سیاسی ایران بسیار مؤثر خواهد بود و معین خواهد کرد کہ آقای بنی صدر بسباق کارا مانلیس در آید ویا موراجی دسای . شی دوم محتملتر است و تصور میکنیم کہ بنی صدر نتواند اختلافات درونی طیفه حاکم را تعدیل کند . کسانی کہ مزه قدرت را چشیده اند نخواهند گذاشت وضع بنی صدر تشبیهت شود . و این طبعا علاوه بر مسائل و مشکلات اقتصادی و سیاسی متعددی است کہ در مسیر قرار دارد و برای هر دولت سرمایه داری کمر شکن خواهد بود .

شناخت نادرست در تحلیل از امپریالیسم و عملکرد آن در ایران

اختلافاتی میان رژیم شاه و امپریالیسم امریکا گردید در همین جا [مسئله نفت] باید جستجو شود. " ص ۱۴
ویا آنکه

" از رابطه با کشورهای سوسیالیست برای متعادل کردن اختلافات درون بلوک قدرت [بورژوازی وابسته انحصاری بوروکراتیک و غیر بوروکراتیک] ، و اختلافات میان امپریالیسم و گروه حاکم [بورژوازی بوروکرات] استفاده میشود [توسط شاه] و این وزنه متعادل کننده بالاخره همزونی سرمایه وابسته بوروکراتیک به رهبری دربار را در درون بلوک قدرت تا مین میکند. " ص ۲۵

و بالاخره کار به آنجا میرسد که میان شاه و بورژوازی بوروکرات هم اختلاف مافتد چرا که پس از ماجرای فوق :

" شاه چراغ سبزی میدهد ، تقویت بخش خصوصی در برابر بخش دولتی آغاز میگردد . لیکن بورژوازی بوروکرات به آسانی به شرایط شرکاء خود تن در میدهد. " ص ۲۵

وقایعی بوقوع میپیوندد که مقاومت بورژوازی بوروکرات را علیه چراغ سبز دادن شاه در مقابل رقبا زیادتر میکند . این وقایع عبارتند از :

" انگلستان به حضور نظامی خود در ماوراء سوئز پایان میدهد و " بحران نفت " به ابتکار کشورهای مترقی عرب آغاز میگردد " ص ۲۵

بعبارت خیلی ساده در این تحلیل نه تنها کل سرمایه داری ایران بلکه پادشاه و شرکا هم با امپریالیسم آمریکا تضاد پیدا میکنند و سعی میکنند از وزنه متعادل کننده کشورهای سوسیالیستی استفاده کنند . وقایعی مانند پس کشیدن نیروهای انگلیس از ماوراء سوئز و بحران نفت نه در اثر زد و بند های درون امپریالیستی بلکه بلا مقدمه و با در اثر فعالیت و ابتکار کشورهای مترقی عربی بوجود می آید و همه اینها نقش شاه را برجسته میکند !

بدون تردید این ترها که یادآور ترزهای ماژوئیست ها در مستقل و ملی خواندن شاه و یا ترزهای رویونیستهای شوروی در کوشش جهت مستقل و ملی کردن شاه است حکایت از این میکند که رفقای راه کارگر چقدر در گسستن بندهای ایوئولوژیکی گذشته کوتاهی کرده اند و چقدر امکان دارد که این بندها آنها را علیه کوشش های آنان بهمان مبادی بازگرداند . نقل قولهای فوق ، از جمله لغزش های نگارش و تسامح های مجاز و غیر مجاز نیستند . در سراسر این مقالات یکسرات و بکرات همین مطالب با نحاء مختلف تکرار شده اند . در همین مقالات می خوانیم که گویا از زمان پیدایی خروشچیسیم شاه از " وزنه متعادل کننده " شوروی در برابر امپریالیسم امریکا استفاده میگردد است (ص ۳۰) و یا آنکه :

سلسله مقالاتی که تحت عنوان فاشیسم (۱-۳) توسط راه کارگر منتشر شده است کوششی است جهت بررسی علل بحران سیاسی و اقتصادی رژیم شاه و نقش طبقات مختلف در انقلاب اخیر . این کوشش از لحاظی موفق است . بدین معنی که تأکید را بدرستی بر بحران ساختی کشورهای سرمایه داری (وابسته) میکند و آنرا از بحران ادواری کشورهای سرمایه داری متروپیل متمایز میکند ، و کرچه ضروری بود که در همین تمایزات بحران ادواری در تشدید بحران ساختی در نظر گرفته شود و نشده ، معهدا خط اصلی افتراق درست است .

ایراد بزرگ این مقالات در این است که آنجا که مسئله وابستگی به امپریالیسم مطرح میشود ، و کوششی که در شمردن وجوه وابستگی مصروف میگردد در مقابل شناخت کم دامنه و اشباه آمیزی که از خود مسئله امپریالیسم و نحوه عملکرد آن وجود دارد تبدیل به عکس خود شده و در طول مقالات ، وابستگی با نحاء مختلف مورد تردید واقع میشود و بالاخره با کمال تعجب ترهایی که منشاء سقانه آحاد و بقایای " رژیم مستقل و ملی شاه " در آنها کمالاً مشهود است ارائه میشود . این امر یعنی حرکت از مبدأ درست و رسیدن به مقصد کمالاً نادرست ، معلول این امر است که رفقا کوشیده اند صرفاً " با کوشش در تحلیل مناسبات جامعه ایران به مسائل سرمایه داری جهانی جواب گویند و نه بالعکس . در عصر سرمایه جهانی و ادغام روز افزون سرمایه های بومی در سرمایه جهانی ، غیر ممکن است که بتوان بدون داشتن یک دید جامع و محیط بر مسئله ، صرفاً با کوشش در بررسی یک زاویه کوچک ، به شناخت درست از کل پدیده رسید . اگر مضمود روشن نیابد ، سنگلاخ های راه و پیچ و خمهای مسیر چنان ما را خواهند چرخاند که عاقبتی بجز کم کردن راه نخواهیم داشت و این آن چیزی است که کرییانگر رفقا راه کارگر شده است .

در مقاله شماره ۱ تحت عنوان وجوه اقتصادی بحران کوشش میشود که وابستگی تاریخی تولیدی سرمایه داری ایران به امپریالیسم تشریح شود و نشان داده شود که سرمایه داری ایران اساساً در رابطه با امپریالیسم و نیازهای آن رشد کرده و آنرا نباید به حد وابستگی های فنی تقلیل داد . در این زمینه بر نقش نفت در شکل دهی ساما اقتصادی تأکید فراوان شده و سپس وجوه سیاسی بحران مورد توجه قرار میگیرد . با آنکه در نحوه و میزان تأکید بر نف زیاد از حد غلوشیده و این امر اساس کل تر و وابستگی را در مورد کشورهای که نفت ندارند در هم میریزد معهدا این مسئله فعلاً " مورد نظر ما نیست مسئله اصلی اینجاست که در توضیح وجوه سیاسی بحران به ایرادات کمالاً نادرستی برخورد میکنیم از این دست که :

" یکی از علل اصلی چیرگی بورژوازی بزرگ بوروکرات در پانزده سال گذشته ، که میان طبقه بورژوازی ایران شکاف انداخت ، و بعد ها حتی موجب بروز

" تضامیان الیکارشی مالی آمریکا و بورژوازی وابسته ایران را به روش ترین وجه میثدر تضاد منافع بخش بوروکراتیک بورژوازی وابسته به رهبری شاه و دولت آمریکا مشاهده کرد" (صفحه ۸ شماره ۲).

وباز گویند:

" نائیدکشتر عمومی مردم [ایران] برای تبلیغات الیکارشی مالی آمریکا عواقب نامطلوب و رسوا-ئی بدنیال داشت" (صفحه ۱۵ شماره ۳)

وبالآخره کویا شاه باز میخواست در انقلاب اخیر از شر آمریکا به نوری پناه آورد ولی " بزودی دریافت که خطر بزرگتر از آنست که بتوان به چنین مانورهائی دست زد."

برای خواننده این سؤال مطرح میشود که علت اصلی فقدان اساسی شناخت این رفقا چیست که آنها را مجبور میکنند علیرغم همه دشنامهای بجای خود به شاه و به انحصارات ایران و علیرغم همه کوشش هادرتشان دادن وابستگی های آنها به امپریالیسم ، هر جا که پای تحلیلشان می لرزد پای اصل وابستگی هم بلرزد در بطن کثیف ترین و نوکرمنش ترین رژیم های عصر کنونی عناصر استقلال رای و بازی میان بر قدرت آنها را

شد و تحلیل عملکرد انحصارها در ادبیات مارکسیستی را بچکش دویع برخورد متفاوت مشهود بود. یک برخورد، برخورد جامع و دبالکتیکی بود که عنصر تضاد دو وحدت در میان انحصارها را میدید و میکوشید که در عین مشاهده حرکت تاریخی سرمایه داری، حرکات مشخص آنان را برپایه تشخیص این تضاد (وحدت و تضاد) توضیح دهد. چنین برخوردی، احاطه به مسئله و شناخت کامل از انحصارات و روابط آنها را پیش ضرورت خود قرار میداد و مانند هر برخورد جدی، از ساده بینداری و تخیلات ابا میکرد. در مقابل این، برخورد دیگری وجود داشت غیرماتریالیستی و غیر دیالکتیکی. امپریالیسم برای عده ای بصورت یک هستی خارج از زمان و مکان، یک هستی پالوده از تضادها، یک موجود در برگیرنده و سرنوشت ساز جلوه میکرد و این برداشت حاصل نمیند مگر از طریق ساده انکاری و ناتوانی در برخورد عینی و مشخصی (۱) از طریق دامن زدن به تخیلات و کشاندن قضایا به ماورا (۲) از طریق مادی. " قدرت متعال"، و " تعیین کننده غائی" این بار از اریکه ملکوتی خود به قلمرو شیطانگی تغییر مکان داده و بانقش منحوسه خود مسرهمه چیز را تعیین میکرد و از آنجا که شیطان نیز از عناصر ربعمه بی نهاد ساخته شده، این

در عصر سرمایه جهانی و ادغام روز افزون سرمایه های بومی در سرمایه جهانی ، غیرممکن است که بتوان بدون داشتن یک دید جامع و محیط بر مسئله صرفاً " با کوشش در بررسی یک زاویه کوچک ، به شناخت درست از کل پدیده رسید . اگر مقصد روشن نباشد ، سنگلاخهای راه و پیچ و خمهای مسیر چنان ما را خواهند چرخاند که عاقبتی بجز گم کردن راه نخواهیم داشت و این چیزی است که گریبانگیر رفقای راه کارگر شده است .

بیاید ، و در اینجا به تنه رژیم شاه به دانش جبین موصیاتی مشخص میشود بلکه امپریالیسم نیز آنقدر نادان و بی شناخت از ماهیت شاه جلوه داده میشود که کویا نمیفهمد شاه و رژیمش تا اعماق وجود وابسته به او هستند ، و لذا از بکار بردن " وزنه متعادل کننده " شرق نگران میشوند و به شاه امتیاز میدهند . علت اساسی این لغزش چیست ؟ عبارت دیگر آن چه شناختی منجر به ارائه چنین نظرهای بشدت نادرست و نادر آن در مورد نقش اوپیک و غیره میشود . چه عاملی است که باز پس کشیدن نیروهای انگلیسی از ماورا ، سوئز رانه معلول یک سلسله زدن و بندهای درون امپریالیستی بلکه موجب تقویت جناح بوروکراتیک ایران میشود که کویا با امپریالیسم آمریکا نیز تضاد میکند . وبالآخره چه عاملی موجب میشود ستار بوی هاشمی نظیر " سقوط ۷۹" از خلال تحلیل مارکسیست لنینیستی راه کارگر توجیه شود .

گفتیم که ایراد اساسی کار رفقا اینست که خواسته اند از تحلیل شرایط جامعه ایران بی به ماهیت و عملکرد سرمایه داری جهانی بپرنده و نه بالعکس ، خواسته اند صرفاً با شناخت خصوصیات یک درخت ، جنگل انبوه را بشناسند و این عاقبتی بجز کجروی و گم کردن راه نخواهد داشت . توضیح میدهم : از زمانی که مسئله امپریالیسم در سطح جهانی مطرح

مسیر بی هیچ اعوجاج و تات و بیجی تا درک اسفل ادامه می یافت و بشریت را به نیستی و نابودی میکشاند . این برداشت اخیر که در تراولترا امپریالیسم کاغذی در " ادبیات مارکسیستی" ارائه میشد بشدت مورد تحقیر و دشنام کمونیستهای چون لنین قرار گرفت . " اولترا امپریالیسم" موجودیت تخیلی ساخته شده در پیرویه تکامل امپریالیسم بود که کویا میبایستی تضادهای درونی امپریالیسم را حل کرده و شیطنت خود را چنان گستر میگرد . در این افسانه شکست طلبانه ، عنصر تضاد یکلی نادیده گرفته شده و در حقیقت یا از عرصه واقعیات بیرون گذاشته میشود . اولترا امپریالیسم جلوه عالییه منافع سرمایه داری جهانی، بدون تردید مجالی برای خلقهای تحت ستم و بیرولتاریای جهانی باقی نمیگذاشت و مانند اژدهای آتشخوار همه چیز را می بلعید و دود میکرد . جلوه بزرگ همین تزداد ادبیات غیر مارکسیستی " آزادخواهان لیبرال" بصورت افسانه های " برادر بزرگ" و " عصرفا" تا آنجا به تخیلات مجال جولان میداد که در آن دایره قدرت فائقه جهانی محدود و محدودتر شده و در دست عده ای از " مدیران " متمرکز میگشت و بالاخره مدیر اعظم یا دیکتاتور جهانی متصور (که برای جالب شدن داستان معمولاً یک پاهم نداشت) بر رأس هرمی که قاعده آن جهان خاکی بود به حکمروائی ابدی خود مشغول میشد . در این

مرحله بود که معمولاً چند "امریکائی خوب" با اشعه‌های قنبر بست و کمی دستکتورا عظم را بیدار عدم میفرستادند و موکراسی بی‌پیرایه امریکائی را حائستین آن میکردند.

بهر حال، اینها همه، چه در تظاهرات اولترا امپریالیستی و مشابهی آن وجه در افسانه های مدش اولترافاشیستی " برادر بزرگ " لیبرالها و نظائر آن حکایت از یک چیز دارد و آن اینست که عنصر واقعیت، تضاد درونی هر پدیده، نادیده گرفته شده و "منطق کرائی" به دیالکتیک فائق میآید. اما در زندگی متحول پر جوش، چنین نیست. هیچ پدیده ای و منجمله امپریالیسم، بدون تضادهای اساسی و شکننده خود وجود ندارد. و این تضادهای خاکی واقعیتی است که حد و مرز تکامل هر پدیده را معین و مشخص میکند و نه تخیلات " منطقی شده " و باز این نکته را یاد آوری کنیم که این مسئله، همین پذیرفتن وجود تضاد در درون هر پدیده اگر در حد برابر از باقی بماند در عمل و در تعطیل دردی را درمان نخواهد کرد. همه میدانیم که هیچ کمونیستی مسئله طبقات را نفی نمیکند، ولی اینرا میدانیم که کسانی که در تحلیلهای خود آنرا اساس قرار دهند زیاده نیستند. " خلقیون " در جبهه های مختلف تظاهرات واقعیت اند که میان ابزار و شناخت تفاوت عظیمی وجود دارد. در همین زمینه نیز از ابزار از اعتقاد به وجود تضادها تا داشتن شناخت و بکار بردن درست این شناخت در تحلیل و عمل تفاوت تعیین کننده ای وجود دارد که خواهیم دید.

ذکر مسئله فوق از این لحاظ ضرورت دارد که در سلسله مقالات راه کار کرد ریکی دوجا اشارات تک جمله ای به " جناح " های امپریالیسم امریکا میشود و برای خواننده سرسری این شبهه را بوجود میآورد که کوئی رفقا به این مسئله وفوف دارند و برخلاف مثلاً " مائونیستها " وجود جناح ها را بدون شان امپریالیستها نمیدانند. اما خواهیم دید که این شناخت در حد تلفظ و در یکی دو جمله محدود میشود و کاری به اساس تراولتسرا - امپریالیستی راه کار کرد ندارد.

در تحلیل وابستگی باید دید چه چیزی به چه چیز دیگری وابسته است، خصوصیات هر یک چیه این پدیده ای کسه سایرین به آن وابسته اند خود چیست، چگونه عمل میکند و غیره. اینها ظاهراً از نظر راه کار مطرح نیست. مسئله گویا اینست که ایران به امریکا وابسته است ولی وابستگی را نباید در حد " کارگزاری " خلاصه کرد چون اینها در عین داشتن وابستگی تضادهائی با هم دارند. در این تز، تضادهای داخلی سرمایه داری ایران مطرح است، تضادهای رژیم ایران و امریکا مطرح است ولی تضادهای داخلی خود امریکا (و علی الامول امپریالیسم) مطلقاً " مطرح نیست. امپریالیسم یک هستی یگانه است و متعال.

در اینجا بجای آنکه پس از تحلیل تضادهای درونی سیستم سرمایه داری ایران، به تضادهای اساسی درونی امپریالیسم تکیه شود، بنا درست بر تضادهای رژیم شاه و امریکا تا کید شده و نقش آنها بسیار برجسته شده است. البته تردیدی نیست که در هر رابطه ای تضادهائی هم هست و ما منکر آن نیستیم. از همین مقوله است مثلاً " تضاد " شاه و فرج " که زمانی بطور جدی (۱) میخواست از طرف یکی از گروه های اپوزیسیون

" مارکسیست " مورد بهره برداری قرار گیرد. با تضاد هر نوکر و ولینعمتی از نوع " تضاد " غلام خانها و اقبال و شاه. اما باید دید چه چیز اصلی و اساسی است و چه چیز در درجات آخر قرار دارد. چه چیز آنتاگونیستی است و چه چیز نیست. چه چیز تعیین کننده است و چه چیز آب و رنگ دهنده باید دید چگونه یک سازمان کمونیست بخود حق میدهد از تضادهای موهوم رژیم شاه و حتی جناح بوروکرات آن با " امپریالیسم امریکا " سخن گوید و نقش آن را در تحولات جامعه بگمان خود بررسی کند ولی اساساً " متوجه نشود که تضادهای درونی این " امپریالیسم امریکا " و نیروهای امپریالیستی مختلف بطور کلی چه نقشی در این تحولات و در قدرت نمندن و سپس سقوط شاه داشته اند مادر گذشته نظر خود را در این موارد اظهار داشته ایم و در دفتر " بحران سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ " در آذرماه ۱۳۵۶ این مسئله را بطور نسبتاً مفصل مورد تحلیل قرار داده و در رهائی چهار (تئوریک) مجدداً " با نیرداخته - ایسم. در اینجا صرفاً " بمنظور روشن شدن بحث اشاراتی را ضروری می بینیم .

پس از جنگ جهانی دوم سرکردگی اقتصادی، سیاسی، نظامی امپریالیسم امریکا در جهان سرمایه داری کاملاً تثبیت شد. با آنکه در عرض بیش از ۳۰ سال که از جنگ میگذرد حرکاتی از جانب نیروهای امپریالیستی دیگر در جهت بازسازی خود و به معنای طلبیدن سیادت بی چون و چرای امریکا صورت گرفته است (از جمله تشکیل بازار مشترک) و با آنکه مسائل درونی سرمایه داری جهانی ورها شدن بسیاری از کشورهای از زیر یوغ امپریالیسم، و نیز نیرویابی شوروی قدر قدرتی امریکا را تقلیل داده است، معذرت این سرکردگی در اساس خود باقی است و در مسائل اساسی، امریکا است که خط را معین میکند و کشورهای دیگر امپریالیستی طوعاً و کرهاً اگر نه در همه موارد لاقلاً در اکثریت موارد دنبال آن خط جهانی میروند. بدین معنی که با آنکه نیروهای امپریالیستی برای خود جا طلبی و برنامهای اقتصادی و سیاسی ویژه ای دارند ولی این مسائل در محدوده و چهار چوبی است که سرمایه داری جهانی مجاز میدارد. تشکیل و توسعه شرکت های چند ملیتی از یک جانب این برنامه ها و ویژه را محدود میکند ولی از جانب دیگر در انواعی که برای سرمایه امریکا بطور مشخص در کبر نیست آنها را توسعه میدهد.

در درون هر یک از کشورهای امپریالیستی نیز این صف بندی نیروها که عمدتاً " متکی بر منافع اقتصادی ویژه است، و بنا بر این برنامهریزیها و سیاست های ویژه ای را میطلبند، وجود دارد. اگر بدلیل ملاحظات جهانی این صف بندیها و تضاد منافع در حال حاضر در حدی نیست که جنگهای امپریالیستی جدیدی از نوع جنگهای جهانی را موجب شود. معذرتاً عدم تظاهرات خارجی آنها در جنگ، نباید وجود آنها را کتمان کند و وحدت و شدت آنها را نا چیز جلوه دهد.

در مورد امپریالیسم سرکرده یعنی امریکا، جناح بندیهای منبعث از تضاد منافع یکی از مهمترین عوامل تعیین سیر حرکت جامعه و اتخاذ سیاست های خارجی آن است. در این جامعه که مبارزه طبقه کارگر بدلائل بیشتری که جای بحث آنها در این مقاله نیست، کیفیت و دامنه متناسب با میزان

رشد نیروهای مولده آن ندارد و طبقه کارگر بمثابه یک طبقه فاقد خودآگاهی و علم بد رسالت تاریخی خویش است، و لاجرم با ریچد دست جناح های مختلف سرمایه داری - فقدان اثر تعیین کننده مبارزات انقلابی طبقه کارگر، لاجرم منتهی را برای برجسته شدن و تعیین کمندی مبارزات جناح های مختلف سرمایه داری باز میگذارد. تا مردهای مختلف ریاست جمهوری آمریکا معمولاً "بارترین - و نه مهمترین - بجلی است - مبارزات اند. این ها نه بعنوان نمایندگان "جاده طلسمی بشری" بلکه بعنوان نمایندگان بخش های مختلف سرمایه یکدیگر را به مصاف می طلبند و همانقدر که برندی آنها با میزان قدرت جناح های مربوطه بستگی دارد، متقابلاً با رد و باحت خود در از دیا دوکاهش این قدرت از نظر سیاسی و اقتصادی مؤثرند.

اس جناح ها علاوه بر کماتکنان با سابقه و وابستگان مسقیم خود، تکنوگرا آنها و عناصری که "فن" خود را به آسان سرمایه نقدیم میکنند و در این میان منشاء و مبدأ سرمایه، نوع و جهت حرکت آن برایتان تعیین کننده نیست، را خدمت مسکرتدوان امر موجب میشود که اگر بدو داشتهن ساختار عمق، صرفاً به حرکت در سطح توجه شود در کمی عارض شود و ابهام و ناروشتی افزوده گردد.

این کماتکنان و وابستگان صرفاً در حالات متحد

بند انحصار نبوده است و نه یک انحصار. و این امر چنانچه گفتیم هم بخاطر پیدایش و رشد مکررات در درون هر کرایس است و هم بخاطر مطلقاً "یکانه نبودن بازارهای داخلی و جهانی و بعبارت دیگر وابستگی و استقلال مسائل سیاسی و اقتصادی از هم. بنا بر این از نفت که بیش از هر کالای دیگر در انحصار در آمده است، تا هر رشته صنعتی دیگر، همواره با تبعیضاتی انحصار روبرو هستیم و نه با یک انحصار. حتی کارل هاشی که برای هم آهنگ کردن سیاست انحصارات تشکیل مینویسد، همانقدر و حجت آنها را در مقابل رفای صنایع دیگر نشان میدهد که تضاد آنها را در تقسیم منافع بین خود. اگر جز این بود مثلاً همه انحصارات نفتی جهان درهم ادغام میشدند و انحصار اعظم بوجود میآمد و دوران جنگ نفت به پایان میرسید بدین طریق اشتراک منافع انحصارات نفتی و پیدایش سرمایه مالی از ادغام صنایع و بانکهای مربوطه، یک پای قدرت، یک عنصر از الیکارشی مالی را میسازد. این قدرت در دایره ای وسیعتر با قدرتها و عناصر دیگری از الیکارشی مالی که معترف بخشهای دیگری از سرمایه جهانی هستند، در روند و جدت پیدا خود، در مبارزه و مصالحه سر میرد، صنایع نظامی و بانکهای مربوطه عنصر دیگری از الیکارشی، و بخشهای مختلف صنایع و بانکهای دیگر، عناصر متعدد دیگری از الیکارشی را میسازد. این

در سلسله مقالات "راه کارگر" در یکی دوجا اشارات تک جمله ای به "جناح" های امپریالیسم امریکا میشود و برای خواننده سرسری این شبهه را بوجود میآورد که گوئی رفقا به این مسئله وقوف دارند، اما این شناخت در حد لفظ و در یکی دو جمله محدود میشود و کاری به اساس تر اولترا امپریالیستی راه کارگر ندارد.

نیستند که در خدمتد، بلحاظ جهانی بودن سرمایه و تیسر سرکردگی امپریالیسم امریکا، این ها را میتوان در همه نقاط جهان دید و تشخیص داد. اینها صرفاً "جاسوس نیستند - کرچه طبعاً "جاسوسی" نمیکنند - اینها نمایندگان سرمایه و بخش های مختلف آن هستند و در مقابل با نمایندگان بخش های دیگر سرمایه تابع همان قوانین وحدت و تضادند.

مسئله دیگری که در عصر سرمایه مالی باید تشخیص داد که ما با الیکارشی مالی مواجهیم و نه با سرمایه انتزاعی یکانه. ادغام سرمایه صنعتی و بانکی و پیدایش سرمایه مالی در هر بخش از صنایع و بانکها قدرت خاص خود را بوجود میآورد که با بخش های دیگر سرمایه مالی در همان وحدت و تضاد است. معذود - شدن مراکز قدرت همواره تا حدی معین میشود و این حدی غلبت فدگرایش هاشی است که در کرایس تمرکز ایجاد میشود. بعبارت دیگر کسرتش نفوذ انحصارات، قدرتمند شدن آنها و بنا بر این کم شدن تعداد آنها، کمترین ممکن است تا حد از بین رفتن تمام آنها و بانکی ماندن یک انحصار (در یک رشته معین) پیش رود. واقعیت تاکنون چنین بوده است. در هیچ رشته صنعت و بانکی در جهان امپریالیسم صرفاً "با یک انحصار مواجه نیستیم. از بین رفتن شرکت ها و مؤسسات کوچک همواره بقیمت پیدایش

ترکیب پیچیده و تضاد مند، در فقدان حرکت مستقل انقلابی طبقه کارگردانها - به پیچیدگی خود میآورد و کمابیزمهای دفاعی جدیدی را برای امپریالیسم بوجود میآوردند. بدین طریق است که امپریالیسم علیرغم تحمل ضربات فراوان از جانب نیروهای انقلابی جهان و علیرغم آنکه تاریحا "در مرحله زوال است هنوز از قدرت مشخص و افری برخوردار است و توانسته است بحرانهای کم رکنی را از سر بردارد. جنگ و بیستام نشان داد که شدت وحدت این تضادهای درون امپریالیستی و درونی امپریالیسم امریکا تا چه حد است. در حالیکه یک جناح مبارزان اتمی و بیستام را توصیه میکرد و کلدوا تر معترف از جانب آنان به ریاست جمهوری نزدیک میشد، جناح دیگر خروج از بیستام را میخواست.

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۶۴ در اثر عدم تمایل توده های مردم آمریکا به کسرتش جنگ، انتخابات با شکست مفتضح کلدوا تر، کاندیدای جناح نظامی و بیستامی کاندیدای "طلح طلب" پایان یافت. علیرغم شکست انتخاباتی کلدوا تر قدرت عظیم مجتمع نظامی صنعتی و پشتیبانی الیکارشی مالی نفتی، جانسون و پشتیبانان "لیبرالشنرا" مجبور کرد که سیاست کلدوا تر را در بیستام باستانی بکار

بدن سلاح های اتمی (که مستوانست جنگ جهانی سوم را بیافروزد) مو بمو پیاده کنند. این امر نشان داد که قدرت رئیس جمهور آمریکا که از اختیارات زیاد برخوردار بوده و با پشتیبانی لیبیرالها روی کار آمده بود و نیز حواست جناح امپریالیستی پشتیبانش از چه محدودیت هائی مجبور است تبعیت کند و این تناسب قوای جناح های مختلف امپریالیستی است که نهایتاً تعیین کننده است .

مبارزات درخشان مردم ویتنام ، کسترش جنبش ضدجنگ در سراسر جهان و آمریکا تضادهای درون امپریالیستی را تشدید کرد و شرایطی را بوجود آورد که جانسون نتوانست برای بار دوم کاندیدای ریاست جمهوری شود پس از مبارزات انتخاباتی حزب دمکرات ، هامفری بعنوان نماینده جناح مصرفی امپریالیستی کاندیدای ریاست جمهوری شد .

در چنین اوضاع و احوالی اگر بپرسد که "امپریالیسم آمریکا در اواخر دهه شصت ، چه سیاستی را در برابر ویتنام داشت ؟" هرکس که کوچکترین اطلاعی از کم و کیف سیاست آمریکا داشته باشد ، در جواب خواهد پرسید "سیاست چه جناحی را میخواهد پدیدانید" همان قدر آقای نیکسون نماینده امپریالیسم آمریکا بود که آقای هامفری (که تنها چندصد هزار رای کمتر از او آورد) و اکنون همانقدر آقای کندی نماینده امپریالیسم آمریکا است که آقای کارتر و آقای رونالد ریکان. اینها همه نماینده اند ، نماینده بخشهای جناح های مختلف ، و جنگ آنها هم دعوی زرگری برای "شیره مالیدن به سر طبقه کارگر" (!) نیست . جنگی است واقعی جنگ کیسه ها . جنگ دندان های طماع .

شاه مخلوع و دارودسته او (بگفته ما بخش بوروکرات نظامی و بگفته راه کارگر بخش بوروکرات) نمایندگان و وابستگان کدام بخش ، کدام کیسه امپریالیستی بودند؟ آیا آنها همانقدر از کرایمکی صد نظم اطریش اطاعت میکردند که از نیکسون ؟ و آیا با طاعت و تبعیت صرفاً "برمینای عاطفه و سوابق دوستی بودیا برمینای "تقدیربیهی عاطفه" ؟

ما گفته ایم و میگوئیم که شاه و شرکاء ، وابستگان مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا بودند و تا آخر و تا همین امروز وابسته و سرسیرده و گوش بفرمان آنها هستند . در زمانیکه مجتمع نظامی - صنعتی امپریالیسم میخواست دلار بیشتری بوسیله نوکرانی چون شاه بکارخانه هایش سرازیر شود و از پشتیبانی مشاقاته جناح نفتی برای افزایش قیمت نفت و تامین دلارها مورد نیاز برخوردار بود ، برای اینکه سرو صدای جناح مخالف بلند نشود ، از زبان شاه تقاضای بالارفتن قیمت

نفت را میکرد و زستهای " ضد امپریالیستی " شاهانه را هم چاشنی این خواست میکرد و بی خیالان را از " مستقل و ملی" شدن شاه به حیرت وامیداشت . در این زمان جک آندرسون مفسر و روزنامه نویسن آمریکائی از نزدیکان کی سینجر وزیر خارجه وقت آمریکا پرسید : که این زستهای شاهانه معنائش چیست ؟ مقام عالیرتبه دولت آمریکا هم با او اطمینان داد که : " شاه نوکر خودمان است ولی اگر این زستها را میگیرد باین دلیل است که ما نوکری نمی خواهیم که بند

نافش پیدا باشد . " با این توضیح امیدواریم دیگر جای تردیدی در مورد " مستقل و ملی بودن شاه " نمانده باشد . وابستگی جناح بوروکرات نظامی سرمایه داری ایران و در راس آن شاه به امپریالیسم بطور کلی و به امپریالیسم آمریکا بطور ویژه از کانسال و ایستکی و سرسپردگی به مجتمع نظامی - صنعتی امپریالیسم آمریکا عبور نمیکرد . راه کارگرهای آنکه از تضادهای شاه و امپریالیسم آمریکا سخن گوید بهتر است اگر میتوانند کوچکترین اشارهای به وجود این تضاد بین شاه و مجتمع نظامی - صنعتی اشاره کند . بهتر است اگر میتوان نشان دهد که کرومن شاه را نمیخواست و یا مک دامل داکلاس ، یونایتد - آرکرافت ، بوئینگ و انواع آنها با شاه تضاد داشتند . حال اگر این مجتمع نظامی - صنعتی پس از ماجرای ویتنام و واثرکیت فعلاً به رقبا باخته است ، ورقهای بریده بخاطر عدم رعایت حقوق بشردر ایران ناکه نا شک ریختند و کمک به زدن زیر آب آقا کردند تا خودشان ونه خورقیستان را در هیئت حضرت امینی و بختیار و یاران قدیم و ندیم و مروزی آنها بسرکار بیاورند ، این را چه کسی بجز کسانی که مطلقاً مکانیزم عملکرد نیروهای امپریالیستی را نمی شناسند به تضاد رژیم شاه و کل امپریالیسم آمریکا تعمیم داده و تلوچا ولی در عین حال مشخضا " قبای استقلال برای او می دوزد؟ چه کسی سؤال نمی کند چرا شاه میلیاردها دلار اسلحه بنجل از آمریکا خرید . اسلحه های لوکس ، مدرن ، بنجل (!) مانند آواکس " آشغال ۵۵ میلیون دلاری " چه کسی واقعیت زد و بندها و مصالحه های آمریکا و انگلیس را در بیرون کشیدن نیروهای انگلیسی از ماوراء سوئز نمی بیند؟ و بالاخره چه کسی نقش کمیانیهای نفتی در تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ را کسبه رل اول آن بسه دولت مرتجع عربستان سع بودی دست نشانده مضمئن این کمیانیها واکذار شده بود ، از قلم می اندازد و آنرا شاهکار " کشورهای مرفقی عربی" می انگارد؟ ندیدن بازیهای امپریالیسم بدون تردید موجب ارائه چنین تزهایی که جنین ویا بقایای (نمیدانیم کدام) تزهای سه جهان را در خود دارد میشود . دریک جا " کشورهای مرفقی عربی" بوجود آورنده یکی از بحران های بزرگ سرمایه داری قلمداد میشود و در جای دیگر تضادهای شاه و امپریالیسم ، استقلال یکی (شاه) و خنگی دیگری (امپریالیسم) مجال بازی با بر قدرتها را برای شاه فراهم میکند . اگر این تز سه جهان نیست چیست ؟

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت
کمونستی

جناب بنی صدر «منفرد» و «لیبرال» است!!

بر نامه های انتخاباتی سردمداران رژیم نشان میدهد و تاریخ نیز نشان خواهد داد که خرده بورژوازی ایران خیلی زود و سریع بدنبال بورژوازی روان است

از: مستوفی

مقاله جناب بنی صدر "منفرد" و "لیبرال" است! قبل از به پایان رسیدن انتخابات ریاست جمهوری و حتی خارج شدن جلال الدین فارسی از کود "مبارزات" برشته تحریر در آمده و شامل برخورد به مطالب عنوان شده از جانب این "شخصیت" "استثنائی" عالم اقتصاد، توحید و سیاست!!! در دوران مبارزات انتخاباتی است. مطالبی که نشان خواهد داد که نه چراغ سبز نشان دادن این "شخصیت ضد امپریال-لست" به اروپا و ژاپن تصادفی است و نه تهدید نهاجسم مسلحانه به کردستان از جانب این "لیبرال" اتفاقی!! و اینها همه از کرامات شیخ ما بنی صدر است. از اینرو چاپ این مقاله را در زمانی که ایشان بالاخره به آرزوی دیرینه شان مبنی بر تصرف کرسی ریاست جمهوری رسیده اند مفید تشخیص دادیم. همانطور که در سرمقاله نیز اشاره کردید انتخاب نامبرده بعنوان رئیس جمهور آغاز دوران جدیدی از عمر رژیم حاکم است و ما بطور مفصل در مورد پی آمد های این انتخابات سخن خواهیم گفت.

در کوتاه مدت نقش سیاسی و ترارگساز اجتماعی خود را از افکار ——— پنهان کنند، نقش واقعی بنی صدر و بنی صدرها نیز خیلی زودتر از آنچه انتظار می رود آشکار خواهد شد. اوضاع حساس و پر حادثه کنونی جنبش مجال زیاد برای پنهانکاری های سیاسی نخواهد داد و ایشان دیر یا زود نقش واقعی خود را بعنوان شرکاء قدرت حاکم فعلی به نمایش خواهند گذارد و سالی "منطقی" و "بیطرف" بودن برای همه افشا خواهد شد...

از مقاله آقای بنی صدر "بیطرف" است! رهایی شماره ۳ مورخه ۹ مرداد ۱۳۵۸

اعلام نظر "امام امت" دایر بر اینکه بنا ندارند کسی را راسا بر ریاست جمهوری بکارند و نیز اجازه نمیدهند که از معممین کسی بر ریاست جمهوری برسد و استثنائاً برای انتخاب اولین رئیس جمهور حق تعیین سرنوشت ملت را بخود

"نقش بنی صدر و کسانی چون وی که در گذشته چهره های لیبرال و دمکرات بخود گرفته بودند برای قدرتمندان کنونی بسیار با اهمیت تر و حساس تر از نقش کسانی است که بطور رسمی در راس قرار گرفته اند. ایشان در حالیکه با رشته های محکمی بقدرت حاکمه پیوند دارند، در حالیکه "منتقدانه" اینجا و آنجا به برخی از عملکردهای رژیم میتازند، اما در واقع بازیگر اول نمایش رژیم میباشند. یعنی در ایجاد توهم وجود آزادی و دموکراسی واقعی در جامعه زیر سلطه روحانیت و در کوبیدن چپ و نیروهای انقلابی البته با مندهای "منطقی تر" و "معقول تر" استادند." "ایشان عامل جوش دهنده مناقشات درونی قدرتمندان فعلی... هستند، راه ورودشان به خلوت سرای بزرگان باز است، در تصمیم گیریها شریکند، منتخب همه آنان هستند..." "ما اطمینان داریم از آنجا که هیچگاه "شخصیت"ها نتوانسته اند مگر

ملت واکذار می نمایند در واقع بکنوع عقب نشینی بود در برابر فشارها و تهدیدات رقیب مطلق یعنی بورژوازی یا اصطلاح لیبرال، که این امر مانند آب سردی بود بر آتش تند و تیز فاشیستی سردمداران حزب جمهوری اسلامی و ندای امدهوار کنندگان بود برای بنی صدر متمایل به "لیبرالیسم" و معتقد به ایجاد تعادل بین نمایندگان خرده بورژوازی و بورژوازی در درون هیئت حاکمه که عملاً بسود بورژوازی تمام خواهد شد و ائتلاف ایندو، برای حفظ و گسترش و احترام به مالکیت خصوصی و سرکوب چپ ماهیتا نمیتوانست نتیجه ای غیر از این داشته باشد. این امر گر چه یک گرایش کاملاً طبقاتی است و از این نظر طبیعی، اما از آنجا که در اوج مبارزه "عد امپریالیستی" خرده - بورژوازی، پذیرش مناسبات و برنامه های اقتصادی بورژوازی را از جانب وی آشکارا نشان میدهد و نیز با توجه باینکه سرکردگی جهانی این مناسبات و برنامه ها با امپریالیسم امریکایی "شیطان بزرگ" است، بسیار مهم بوده و شاید بحث بیشتر بر روی این برنامه ها بتواند علاوه بر افشای تئوریک "اقتصاد توحیدی" و "انقلاب اسلامی" در زدودن توهم ضد امپریالیست بودن خرده بورژوازی و "روحانیت مبارز" به برخی نیروها یاری رساند، از این روست که به موضع گیریهای مختلف آقای بنی صدر که مخالف سرسخت تمرکز و تکاثر قدرت میباشد دقیق میشویم تا بسه راز حرکت ایشان بسوی قدرت - هر چند بصورت نوکر بی اختیار فقیه - پی ببریم.

آقای بنی صدر که نظرات

"ارشادی" خویش را از طریق روزنامه‌ی انقلاب اسلامی در اختیار "مسئلت مسلمان" میگذارد مقالاتی را تحت عنوان رئیس‌جمهور بچاپ رساننده و مواضع شخصی خود را در قبال این "مسئولیت انقلابی" اعلام کرده است و این مواضع بدلیل منافشات و کشمکش‌های درونی هیئت حاکم و سر خاص آنها، متفاوت بوده است. سعی و تلاش ایشان ابتدا و ظاهراً بر این مبناست که جبهه‌ی واحدی از نیروها بوجود آورد و خود بعنوان مافوق گروه‌ها و احزاب و طبقات در رأس این جبهه قرار گیرد، لیکن تا آنجائی که آشکار گشته این امر مورد توافق حزب فسر را کیر جمهوری اسلامی قرار نگرفته و سردمداران اصلی این حزب این نظریه را "سازشکارانه" خوانده و بسبب موضع گیری می‌پردازند و از این عدم توافق بسعد حرکت با اصطلاح منفرد

بدندان شد که با للعجب این چگونه نابغهای است که در نظام سرمایه‌داری زمینه، ابزار، سازمان و اهداف بانک را دگرگون میکنند بدون آنکه آب از آب تکان بخورد. تبلیغات کرکننده ظاهراً هدف بانک جدید را تأمین نموده و لحن صراحتاً سازشکارانه‌ی وزیر امور خارجه‌ی سابق با "شیطان بزرگ" - و لو برای کوتاه مدت - فراموش میگردد و آقای بنی‌صدر همانطور که با نوشتن کتاب "اقتصاد توحیدی" با یک جهش عضو "شورای انقلاب" شد و با ارائه‌ی طرح بسیار انقلابی "ملی کردن بانکها و صنایع" به مجلس "خبرگان" و معاونت وزارت امور اقتصادی و دارائی رسید، از این جو فراهم شده استفاده‌ی "مشروع" کرده و در راه ریاست جمهوری قدم برداشت و تا زمانیکه ناآگاه‌هی اجتماعی حاکم بتواند راه رشد این

و شرایط دخول در جبهه واحد که بموجب آن حقوق ویژه‌ای برای حزب فراگیر قائل شده بود از طرف دیگر باعث گشت که رقبا به چاره‌جویی بیافتند. بنی‌صدر نوشته بود: "سازمانی که بنظر ما به حد در ایجاد آن باید تلاش شود، بایستگی آن برپایه تقوی و عدم تمرکز قدرت بناشد آنست. زمانی که از ضابطه تقوی سخن میگوئیم عدم تبعیض و تیزیرفتن هیچگونه حق ویژه برای فرد، گروه، حزب و... باید بمشابه اصلی غیرقابل تردید پذیرفته گردد، در کوتاه سخن وحدت سازمانی برپایه عقیدت و عمل صالح بجای وحدت براساس تناسب قوا، اینست معنی وحدت سازمانی برپایه تقوی (همان شماره) بنی‌صدر حتی امر تحقق پذیر ساختن چنین جبهه‌ای را از رقیب گرفت و شرایطی برای این امر شمرد که نه تنها رقبا حائز آن نبودند بلکه خودش هم فقط مدعی دارا بودن آن

بنی‌صدر، سیاست جمهوری اسلامی با تمامی نهادهای شونیستی آریا مهری را تعقیب کرده و از بمیان آوردن کلمه حق خودمختاری بالاجت تمام اجتناب ورزیده و در همه گفته‌ها و نوشته‌ها بیش با بیش‌رمی تمام آن را با تجزیه طلبی یکی دانسته و آن را از دیدگاه "توحیدی" مطرود میدانند

آقای بنی‌صدر شروع میشود و همانطور که در بالا گفتیم اعلام نظر امام این موضع را تقویت میکند و اگر روال جریانات بدینقرار باشد تا پایان "انتخابات" این حرکت ادامه خواهد یافت. در ذیل به چگونگی سیر جریانات و محتوی برنامه‌های ارائه شده می‌پردازیم:

وزیر امور اقتصادی و دارائی چند روز قبل از اعلام نامزدی خود برای ریاست جمهوری، توپ تبلیغاتی پر صدائی را شلیک میکند و نه تنها به خلقهای زحمتکش و ستمدیده‌ی ایران بلکه به جهانیان اعلام میکند که بهره از نظام بانکی ایران حذف شد و فقط ۴٪ کارمزد گرفته خواهد شد. و تشکیلات فرم و اهداف و... بانک دگرگون گشت و سیستم بانکی جدید ولادت یافت؟! انگشت تعجب همگان

"انقلابیون" را چنین هموار سازد، باید منتظر فعالیت‌های آینسده‌ی ایشان برای عهده‌داری "ولایت فقیه" باشیم. "بانک جدید" آغاز حرکت جدید بود و در همان شماره آقای بنی‌صدر ضمن برشماری مبرمترین مسائل انقلاب بزرگ اسلامی، موضع خود را در باره مسائل حکومتی اعلام میدارد و میگوید: "یکی از مشکلاتی که جامعه امروز ما با آن روبه‌روست، مشکل ضعف و عدم کارآئی رهبری اجرائی از سوئی و تعدد مراکز تصمیم گیرنده از سوی دیگر است، این امر مانع از این بوده است که جامعه بتواند در مسیر سازنده‌ای که باید پیش برود، از قدرت و توانمندی کافی برخوردار باشد" (انقلاب اسلامی، دیماه) این سخنان آشنا از نوع گلایه‌های بزرگان - دخالت‌ها، مزاحمتها و... از یکطرف

شرایط بود. وی نوشته بود: "این امر توسط کسانی میتواند تحقق پذیرد که علاوه بر (۱) داشتن برنامه‌ای مشخص و عملی (۲) به آزادی دروسیع‌ترین مفهوم کلمه معتقد بوده و نیز (۳) به قدرت لایزال نوده بمشابه عظیم‌ترین پشتوانه اجتماعی انقلاب باوری راستین داشته باشند. (!)" (همان شماره)

سردمداران حزب فراگیر از نشان دادن عکس العمل فوری، عاجز میمانند زیرا که هنوز نظر "امام" تصریح نشده است و روشن نیست که به آقای بهشتی رئیس جمهوری تکلیف شرعی "مشودیان" و نیز معلوم نیست که اصولاً روحانیون باید در قبال این مسئولیت انقلابی چه عکس‌العملی نشان بدهند! دست‌آخر "امام جمعه" نظر "امام" را دایر بر اینکه "روحانیون نباید مقام ریاست

جمهوری را تقبل نکنند" اعلام میکند و بنی صدر بعد از کسب اجازه از "امام" نامزدی خود را رسماً اعلام میدارد - بطور غیررسمی اش دیواری نمانده بود که شعار " رئیس جمهور بنی صدر" بر آن نوشته نشده باشد - " روحانیت مبارز تهران" و طلاب مجلس خبرگان که در "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" گرد آمده اند هنوز از چون و چند اختلافات بنی صدر و حزب آگاهی نیافته اند. بنی صدر را تأیید میکنند (ه ادیمه انقلاب اسلامی) اما خیلی زود (۱۱ دیماه) بر اثر اصرار " رئیس شورای انقلاب" و " سرپرست وزارت کشور" و سایر سردمداران حزب نظیر " مدرسین علمیه" عوض شده و کتابه جلال الدین فارسی کاندیدای حزب راء ای میدهند و دست از سوگلی مجلس خبرگان می‌کشند. اما ظاهراً در تمام سطوح چنین موفقیتی نصیب حزب نمیگردد و مثلاً فدائیان اسلام و حزب جمهوری اسلامی فومن و بعضی از نهادها و اعضای حزبی به بنی صدر راء ای میدهند، حزب فراگیر بشیوه " همبستگی و سلامش" متوسل میشود و ضمن بخش " شایعاتی" درباره بنی صدر مشخصاً از بازاریان بر علیه " طرح جدید بانکی" بنی صدر امضاء جمع میکند و طومارهایی پرمیکند که این امر سبب میشود که بنی صدر از این شیوه تبلیغاتی گلابه کرده و حزب را غیراسلامی بخواند و به حزب توصیه کند که برای ریاست جمهوری " اینگونه همدیگر را لجن آلوده" نکنیم چون فردا موقع کارو همکاری است، اما حزب گوشش به این حرفها بدهکار نیست تا جایی که بنی صدر بخشم آمده مینویسد اینان با " فرزندان علی، بروس معاویه میروند" (۱۳ دیماه انقلاب اسلامی) ه باری سسران انحصار طلب خرده بورژوازی همچنان به " لجن آلوده" کردن همدیگر مشغولند تا اینکه امام امت این امر را " موجب نگرانی دوستان و سبب کامیابی دشمنان" میخواند و عملاً آب سردی بر روی آتش بغض میریزد. مونتور تبلیغاتی " اسلامی حزب" از کار می افتد در عوض تبلیغات مودیانه " لیبرال مسلک" رقیب بکار میآفتد.

اختلافات و مناقشات خرده بورژوازی و بورژوازی که اکنون در مبارزه انتخابی بانی فارسی و بنی صدر تجسم یافته است

از طرف کاندیدای حزب چنین بیان میکرد: " اینها که از غرب آمده اند، از امریکا، فرانسه، انگلیس، آمده اند، اینها در تمام حرف زدن هاشان، در نگاههاشان، شما آثار مبارزه انتخاباتی را که در فرانسه و آلمان و انگلیس و آمریکا بود میبینید، یعنی اینها مبداء ثابت ندارند، برنامه ثابت ندارند، سخن ثابت ندارند... اینها بیشتر بدنبال وجاهت ملی هستند... این غریزدها موضوعهای مختلف میگیرند، موضع اولش با موضع آخرش زمین تا آسمان فرق میکند" (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳ دیماه) خیر - نگار از آقای فارسی میپرسد، آیا لیبرال لیسم نوعی از غریزهدگی و ریشه‌ی از غریزهدگی است؟ و ایشان جواب میدهند: بمفهوم اخص آن بله. (همان شماره) بیچاره آقای فارسی! طوری حرف میزند که گویا تازه کشف شده است که "لیبرال لیسم" نوعی غریزهدگی است! غافل از آنکه " امام سازش ناپذیر" هم برنامه اقتصادی را بدست بازرگان با اصطلاح لیبرال داد - که توده ها قیام کنند - هرگز آنرا فراموش نخواهند کرد - و مدت‌ها تا زمانی که هژمونی سیاسی خود را در خطر ندیده بود - با وجود ناراضیاتی توده ها - سرخستانه از او حمایت کرده و هم اکنون نیز هم " امام" و هم دبیرکل حزبشان، رئیس شورای انقلاب" میدانند که برنامه " اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی همان برنامه و مناسبات سرمایه داریست و با افزودن صفات " اسلامی" به کشت و صنعتها و " ملی" به بانکها و صنایع محتسوی روابط حاکم عوض نمیشود. با این وجود آنها بدنبال مدیرانی " اسلام شناس" و تحت کنترل هستند تا اولاً سهم بیشتری - بیشتر از قوه مجریه - از قدرت سیاسی را خواهند دوام - در هر مقامی که هستند فتواها و دستورهای امام و مراجع و شورای نگهبان... را اجرا کنند و سوما بتوانند مناسبات سرمایه داری را با کلمات " توحیدی" و " اسلامی" بیار - آیند و مالکیت را از کزندگان حتمگشان در امان نگاهدارند. بهرحال چه آقای فارسی و امثال ایشان بخواهند چه نخواهند واقعیت مادی و اقتصادی بر پندارهای غیرمادی فائق خواهد آمد و زیربنای اقتصادی روابط تولیدی،

نهایتاً روبنای مناسب خود را تعیین خواهد نمود و روابط تولیدی سرمایه داری هژمونی بورژوازی را تا مین خواهد نمود، اگرچه " امام" با " منطق" معروفشان این اصل را به تسمخبریکرد و بگوید: گویا کمونیستها میگویند: " زیربنای الاغ هم اقتصاد است!!". اما همین دوره چندماهه دولت بازرگان برای کسانی که چشمی برای دیدن و مغزی برای اندیشیدن داشتند به بهترین وجهی نشانگر این واقعیت بود - ولو اینکه ناراضیاتی توده ها از صراحت لهجه و عمل بورژوازی و پیش روی خیلی سریع وی، خرده بورژوازی بی کفایت را برای مدتی هوشیار کرد و موجب عقب راندن بورژوازی شد و نیز " افشاگر" " پیروان خط امام" بازرگان را از کاندیداتوری منصرف کرد، لکن بورژوازی آموخت که در هنگامیکه کوششهایش برای بدست گرفتن قدرت سیاسی به نتیجه نمیرسد و فعلاً ولایت فقیه" و خرده بورژوازی سنتی آن همچنان تعزیه گردان امور است، بناچار خود را پیرو " خط امام" بداند و لسی صورانه در انتظار بنشیند تا واقعات رشد سرمایه داری، در عین نامپن منافع اقتصادی، قدرت سیاسی را نیز در دامنش اندازد.

آری آقای بازرگان و سایر نمایندگان مستقیم و غیرمستقیم بورژوازی کاملاً حق دارند که رضایتمندانه سکوت کنند و از مشاهده چگونگی ارائه برنامه هائی تحت عنوان " توحیدی" و " اسلامی" توسط " انقلابیون خرده بورژوازی" برای " مستضعفین" چشم انداز آینده روشنی را برای بورژوازی در نظر آورند. و اما آقای بنی صدر کاندیدای حزب جمهوری اسلامی برای مجلس " خیرگرا" اینبار " منفرد" است. اما دیدیم که ایشان با اصطلاح لیبرال هم هستند و در واقع همین " لیبرال لیسم" شان موجب " انفراد" شان گشته است، بنابراین برای فهم کلیه جریانات مظاهرات انتخاباتی باید محتوی برنامه های " لیبرال لیسم اسلامی" را شناخت.

- بنی صدر:
- ۱- وحدت ملی
 - ۲- بازسازی اقتصادی
 - ۳- امنیت

مهمترین برنامه‌های من خواهد بود.
(کتابان ۶ دیماه)

۱- وحدت ملی - در این مورد آقای بنی صدر با جمهوری اسلامی با تمام نهادهای شونیستی آریابهری را تعقیب کرده و از بمیان آوردن کلمه، حق خودمختاری خلقها با لجاجت اجتناب ورزیده و در همه گفته‌ها و نوشته‌هایش بایشی تمام آنرا با تجزیه طلبی یکی دانسته و آنرا از دیدگاه "توحیدی" مطرود دانسته و خطاب بملت ایران میگوید: " این درست است که شما از اقوام کوناگون ترکیب شده‌اید، اما از مبلغان تجزیه و نفاق بپرسید، بدون وحدت ملی کدامیک از قسمتهای ایران قادر به زندگی در استقلال است؟ جدا شدن از ایران بدون وابستگی نسبت به یک قدرت ممکن نمیشود... و هرکس و هر گروه که نسبت به وحدت ملی ایران لاقید باشد، خود فروخته‌ای است که به خدمت قدرتهای بین المللی حاکم در آمده است" (انقلاب اسلامی، دیماه) علاوه بر اینکه بنظر این جناب اصلا حق بنام خودمختاری وجود ندارد، اینان معتقدند که هرکس و هر گروه - حتی اگر یک خلق چند میلیونی باشد - از خود مختاری صحبت کند خود فروخته و نوکر بیگانه است و باید به وسیله آنها را سرکوب کرد" ماملت (قدرت حاکمه را بجای ملت قالب نکن) نباید بهیچ رو و بهیچ قیمت تجزیه کشور را بپذیریم. باید با تمام امکانات (حتی فانتومها آمریکا و تانکهای انگلیسی) ولو بقیمت خونهای پاک جوانان خود (بخواب) پاسداران ناآگاه (از وحدت کشور دفاع کنیم!) این "آزادخواه بمفهوم وسیع کلمه" در مباحثاتش حتی در برابر طرح خودگردانی کذائی هم موضع مقابل میکشید. بنی صدر در پاسخیک پرسش درباره خودمختاری یا خودگردانی گفت: چرا کشورهای اروپائی بازار مشترک تشکیل میدهند؟ چرا جوامع کشورهای آفریقائی یا جوامع عرب بوجود میآید؟ چون دنیای ما دنیای واحدها کوچک نیست، کشوری مثل ایران وقتی شب و روز هم کار کنند مشکل میتواند همه نیازهای خود را تأمین کند چه برسد به

اینکه به واحدهای کوچک هم تجزیه شود. طبیعت و فرهنگ و اقتصاد ما و روابط قدرتها این تجزیه را نمی‌پذیرد" (انقلاب اسلامی، دیماه)

آقای بنی صدر بعنوان یکی از نمایندگان اصلی قدرت حاکم و همچون رؤسای شاه با زدن بر چسب تجزیه طلبی به خواستهای بیحق خلقهای ستمدیده، میخواست بهانه‌ای برای بسیج پایه توده‌های خود جهت سرکوب خلقها بیابد. آری این روش را روش "توحیدی" برای حل مسئله خودمختاری خلقها و ایجاد وحدت ملی میگویند! و "مستضعفان" کرد، ترکمن، ترک، بلوچ، عرب، و غیره این رابحاط سپرده و زیر پرچم مقاومت خلق قهرمان کرد گرد آمده‌و این "صاحب باوران سستین" به قدرت لایزال شده‌ها " رابه جایگاه واقعی‌شان، به زباله‌دان تاریخ خواهند افکند.

۲- بازسازی اقتصادی

بنی صدر در این بخش بهمانگونه که مجموعه، رژیم ضدانقلابی تا به حال عملکرده است، باز ساختن اقتصاد پیشین را هدف قرار داده است و بالاتر از این، هدفی را پیش روی همپالگی‌ها - پیش نگشوده است. لکن او بی پرده‌تر از مقدم مراغه‌ای و بارانش برای حرکت در آوردن اقتصاد سرمایه داری تلاش میکند. روزنامه انقلاب اسلامی ۱۱ دیماه مینویسد: وزیر امور اقتصاد و دارائی درباره برنامه‌های خود برای اقتصاد کشور گفت: " اقتصاد ایران را نخست باید بحرکت در آورد و سپس در روابط متغیرهای آن دگرگونیهای ایجاد کرد، در حال حاضر اقتصاد بحرکت در نیامده و در بخشهای صنایع، کشاورزی، بازرگانی دچار مشکلات هستیم، برای حرکت این اقتصاد نیاز به بسیج و فراهم آوردن زمینه‌های صنعتی و کشاورزی داریم اکنون مازمین داریم، پسول داریم و نیروی فعال بیکار داریم اما اقتصاد براه نیافتاده است، علت اینست که دستگاه اداری و مقررات و روابط حقوقی (بخوانید ارگانهای اجرایی بوروکراتیک سرمایه داری و مالکیت خصوصی که میبایست عامل پیوند این عوامل سازنده (؟!) باشد) خود مانع حرکت

اقتصاد بوده است". آقای بنی صدر محبت از " بحرکت در آوردن اقتصاد" میکند و میخواهد بعدها در " روابط متغیرهای آن دگرگونی" ایجاد کند یعنی با حفظ روابط سرمایه داری و متغیرهای آن دگرگونی ایجاد کرد یعنی با تثبیت بیشتر رژیم سرمایه داری، شدت استثمار را افزایش داد. میبینیم که تمام مبارزات حق طلبانه " مستضعفین" بشمر رسیده و از نظر اقتصادی استحکام پایه‌های جمهوری اسلامی تضمین شده است! اما مسئله شورای "مستضعفان" راکه هنوز هم بر ایجاد آن اصرار می‌ورزند نباید بی جواب گذاشت. آقای بنی صدر هم باین مسئله در سخنرانی‌شان به کارگران در مورخه ۵۷/۱۲/۱۰ یعنی چند روزی بعد از قیام قهرمانانه زحمتکشان پاسخ گفته بود از این قرار: " اگر حکومت مستضعفین است، پس اداره تو - لید باید بدست آنها باشد، البته این دلیل نمیشود که فردا شما بکارخانه بروید و تمامی امور را بدست بگیرید، چون پیاده کردن این طرحها زمان میخواهد و نباید شتاب زدگی شمایسه

انقلاب صدمه‌ای بزند" (ص ۱۱۲ از کتاب کار و کارگر در اسلام نوشته بنی صدر) همه کسانی که بعد از قیام بهمن ۵۷ در این کشور زندگی کرده‌اند، بی گیری این حاکمیت تولید کنندگان بر تولید رادر اعلامیه‌ها و اقدامات " دولت و شورای انقلاب و سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب" البته بر علیه کارگران و بنفع سرمایه داری اسلامی - شاهد بوده‌اند و دیده‌اند که چگونه گاهی با دخالت مسلحانه و گاهی با دستگیری و اخراج چند کارگر " مستضعف" دست اندرکاران حکومت از شوراهای مستضعفین دفاع کرده‌اند! ولی همانطوریکه گفتیم این تولید کنندگان هنوز هم از اداره شورائی خودشان در امر تولید دفاع میکنند و آقای بنی صدر بعد از گذشت نزدیک به یکسال از انقلاب بالاخره موفق با ایجاد شورای بنی‌صدری میشود. اگرچه هنوز فقط در

قسمتهای کوچکی از جامد پیاده شده و بقیه موقوف به رتبه و رتبه‌داران است. با اینهمه این شورسین بزرگوار این فرمول را در اختیار کارگران و زحمتکشان قرار میدهد: " ما در شورای کارگران (مستضعفان جهان متحد شوید!) در کمربند هم همین روش را بکار بسته‌ایم. در نتیجه میتوان این طرح را به همه دستگاههای اداری و بخصوص تولیدی تعمیم داد، برخی فکر میکنند شورا یعنی آنکه هر گروهی یک نماینده تعیین بکند و به شورا بفرستد. خیال میکنند شورا یعنی امتیاز گرفتن و امتیاز دادن. حال آنکه شورا یعنی ترتیب اداره صحیح. ما امیدواریم در واحدهای تولیدی با ایجاد شوراهای واقعی (!) فساد (?) را به حداقل برسانیم و کارگاههای صنعتی دولتی را سود آور کنیم" (همان شماره) واقعا که باید گفت این شخصیت انقلابی جوهر و استعداد توحیدی دارد!! با یک تیر چندین نشان میزند طرحی میدهد که با اجرای آن هم شورای بنی صدر را ایجاد میکند، هم ضد انقلاب را افشا میسازد، هم اداره تولید را ترتیبی صحیح میبخشد، هم فساد را کم میکند و هم کارگاههای صنعتی را سودآورتر میسازد! کارگران ایران تازه میفهمند چرا اداره تولید بدست خودشان احتیاج زمان دارد!؟

۳- امنیت

قبل آنکه امنیت را از دیدگاه آقای بنی‌صدر بفهمیم، توصیف ناامنی را از ایشان بشنویم که جالب تر است. - بخصوص در این روزها (که "افشاگریها" برخی را ترسانده و امنیت را از آنان سلب کرده است!) - ایشان در این رابطه بر علیه " افشاکری پیروان امام" و نفع بازگان و بارانش موضع گرفته و مینویسد: امنیت وقتی سلب میشود که حق دفاع از زمین می‌رود، وقتی یک جانبه مظلومی گفته و با نوشته میشود، چگونه افرادی که مسئولیتهای سنگین برعهده دارند میتوانند زیر دویار دوام بیاورند. یکی بار مسئولیت و دیگری بار سنگین بی حیثیت شدن. " (۱۲ دیماه انقلاب

اسلامی) واقعا که دل هراسانی از دیدگاه حال این " ناربران انقلاب" کسب میشود! آخر چگونه ممکن است زیر دو بار - یکی سنگین - دیگری سنگینتر جان کند و " امنیت" هم نداشته؟! راه حل این مسئله اصولا باید آنطور که آقای بنی‌صدر میگوید باشد!!: "مسئولیتها هر اندازه بزرگتر باشند، مصونیت باید بیشتر باشد" (همان شماره) البته در اینجا هم " توده‌های لایزال" و امنیت مسئولیتهای "سنگین" تر فراموش نشده و ابراز میگردد: " کار کرده‌ها نباید تحقیر بشوند و نباید تحقیر بکنند" (پیداکنند چه کسی را تحقیر بکنند نامنی میشود؟)

اما از آنجائی که امنیت در رابطه با منافع طبقاتی طبقه حاکم و ارتباطی ارگانهای سرکوب آن کسترش مییابد و نوبه خود در تضمین و تامین منافع طبقه حاکم مؤثر می‌افتد باید آزاد در رابطه با زیربنای اقتصادی طبقه حاکم و چگونگی تامین منافع آن بررسی کرد و آقای بنی‌صدر هم باطناً و نه ظاهراً! باین امر واقف است و میگوید: "امنیت واقعی وقتی بوجود میآید که چرخهای اقتصادی به حرکت درآیند" و ظاهراً برای عوام فریبی شعارهایی را میدهد که اگر کسی بی به ماهیت و محتوای برنامه‌اش نبرد گمان میبرد که این "انقلابی مسلمان" یک تنه اختلافات برخی از نیروهای چپ ایران را بر سر بهترین شعار سرای منعکس کردن خواستههای توده‌ها در این برهه از زمان حل کرده است! و برای تامین " امنیت" چه کارها که نمیکند! دستور کار "امنیتی" جناب بنی‌صدر از این فرار است: " برای آنکه امنیت واقعی بوجود آید باید نیازهای اصلی زیرتأمین گردد: نیاز به کار و نیاز به مسکن، نیاز به بهداشت و تعلیم و تربیت، نیاز به برابری در استفاده از امکان و فرصتها، نیاز به آزادی واقعی، نیاز به برادری و محیط تفاهم، نیاز به منزلت به معنی داشتن حق و تکلیف و وجود تصمیماتی قانونی برای رعایت شدن، نیاز به رشد. اگر این نیازهای اصلی برآورده گردند امنیت واقعی به تمامه بوجود خواهد آمد. (۱۳ دیماه انقلاب اسلامی) از این جناب باید پرسید " امت مسلمان"

کدام حرف شما را باور کنند؟ آنها دیده اند که اگر چرخ اقتصادی فعلی بحالت درآید این حرفهای توخالی به کناری گذاشته خواهد شد و امنیت بسک" ساواک" و به سمت مکیده شدن خون زحمتکشان ... پیاده خواهد شد. برای تحقق این شعارها تنها راه سازافتن دادن چرخهای نظام سرمایه‌داری است و معیار دیگر مناسبات تولیدی کنونی باید دگرگون شود و حکومت طبقه کارگر استقرار یابد. بهر صورت، باید دید آقای بنی‌صدر زمینه و ابزار سازمان و ... " امنیت" را دگرگون خواهد کرد. آنطور که در اینجا کرده‌اند!! و با اینکه تمایل ایشان جرح همان دستگاه پیشین امنیت - ساواک - میباشد؟ و در این مورد از نرس خشم توده‌های زحمتکش " صراحت و لیبرالیسم اسلامی" خود را از دست میدهد و از طریق حمله برداری منظور خود را بیان میکند: " بدون امنیت واقعی و نه امنیت پلیسی چگونه میتوان به حفظ وحدت ملی و نجات حیات افتخار کرد؟ کشور امنیت؟ این امنیت راه یکی از دو طریق زیر میتوان برقرار کرد: - برقرار کردن رژیم پلیسی (?) - از بین بردن مراکز متعدد تصمیم گیری در باره امنیت و طلب همکاری از مردم. ما نمیتوانیم طریق اول را برگزینیم چرا که بازگشت به رژیم پیشین است. بنابراین راه دوم را باید برگزینیم، ابتکارات فردی و گروهی باید جای خود را به ابتکارات قانونی بپردازند و تنها نمایندگان قانون (ارتش - ژاندارمری - شهربانی و با اجازه تان " ساواک") حق داشته باشند در حدود قانون عمل کنند" (!) (۶ دیماه انقلاب اسلامی) این را میگویند " کلک مشروع" زدن و برقرار کردن رژیم پلیسی - ساواکی - طوری که هیچکس از آن نرنجد! اما از طرف دیگر " فاشیستهای حزب فراگیر" هر چند که از نظر برنامه اقتصادی اختلاف مهمی با این " نابغه" ندارند - بدلیل اینکه اصولاً نمیتوانند برنامه مستقل اقتصادی داشته باشند - معذالک اختلافاتی از نظر بیان نشان از مسائل سیاسی و اجتماعی وجود دارد که یکی از آن مسائل سرکوب کارگران و زحمتکشان و انقلابیون کمونیست میباشد،

فاشیستهای حزب فراكيركه باطراح شعارهای نوخالی بر ناآگاهی عمیق توده تکیه میکنند برای رسیدن به اهداف خود احتیاج مبرمی به کشتن بخشهایی از توده های ناآگاه ، بدنبال خوددارند. در مورد مسئله امنیت باصراحت تر از بنی صدر منظور خود را ابراز میدارند: س- در مورد مسئله امنیت، شما در ریاست جمهوری تصمیماتی که برای برقراری امنیت و سرکوبی ضدانقلاب در نظر دارید برای اطلاع عموم بفرمائید ج- فارسی - ضد انقلاب را باید به مردم شناساند یک افشاگری وسیع و مستمر چون ضد انقلاب در " زادوولد" است (تاکید از روزنامه) و مثل یک بیماری سرایت پیدا میکند و شرمیاید، مردم را باید آگاه کرد به ماهیت اینها ، همانطور که با یک بیماری مبارزه میکنیم باید مردم را در برابر ضدانقلاب مقاوم کرد، حالت مقاومت در برابر ضد انقلاب باید ایجاد شود (برسیبیل حزب اله) در برخورد با ضدانقلاب به مردم باید کمک کرد (پاسداران راه کمک فالانژها فرستاد) مردم را باید در برابر ضد انقلاب نیرومند کنیم تا ضدانقلاب بدست خود مردم نابود شود (که رژیم به پلیسی بودن متهم نگردد!) چون کار ضدانقلاب راست و چپ تخریب است اینها به آسانی میتوانند مشکلات برای ما بوجود بیاورند... ولی وقتی که ما در برابر اینها توانستیم ارگانهای سوسیالیستی ایجاد کنیم (سازمان اس اس ؟) که بتوانند از مردم و ارگانهای انقلاب دفاع کنند کار ضدانقلاب خنثی میشود، ما باید شهرتانی و زاندارم می را (ساواک را چطور؟) پاکسازی بکنیم و آنها را به

صورت مؤسساتی در خدمت مردم در بیا- وریم . (جمهوری اسلامی ۱۳ دیماه) زهی بيشرمی فاشیستی ! هنوز چند ماهی از آن روزها نگذشته که مردم، ایمن ارگانها را از بیخ و بن نابود کرده اند و هنوز هم ، هر جاکه قیامی رخ میدهد مردم نفرت خود را نسبت به ایمن ارگانهای ضد مردمی نشان میدهند و آنها را به نشانه چماق حاکمیت سرمایه داری و امپریالیسم به آتش میکشند! با اینهمه این نمایندگان خرده بورژوازی " ضد امپریالیست " دست از ترمیم ارگانهای سرکوب امپریالیسم بند نمی دارند!

۴- معنویت

برنامه آقای بنی صدر در بخش معنویت و ارتقاء فرهنگی صرفاً در ارائه شعارهای دروغ و میان تهی با شادی خاص خلاصه میگردد: " انقلاب جهانی اسلامی" ، " انسان توحیدی" ، " مبارزه با عناصر ضد انسانی فرهنگی سرمایه داری" ، " بازگرداندن انسان به خویشتن راستین خویش" ، " آزاد سازی اندیشه و عمل" ، " ارتقاء ابتکار و ابداع و رهبری و ارزیابی و انتقاد تمام مردم" و ... (۶ دیماه انقلاب اسلامی) ، خلاصه جمله پردازی انقلابی در معنویت اسلامی چنان دروازه های گشادی دارد که از دریا در آریا- مهري " ضد امپریالیست " با ناوگانش گرفته تا پروفیسور کارانه باز طرفدار " انقلاب فرهنگی" با تجمعی کاراته اش میتواند از آن داخل شوند. صرف نظر از حزب مؤدب و طراز نوین طبقه کارگر که بخاطر رعایت " قانون اساسی!" (غیر اسلامی بودن) نتوانست در مورد

" ایدئولوژی باطراوت اسلام" داد سخن بدهدو در این مورد نیز مانند " رفرا ندوم" های دیگر در کنار سایر شایدان خرده بورژوازی و " بورژوازی لیبرال" قرار گیرد و در ازدیاد توهم توده در مورد ماهیت سرمایه داری جمهوری اسلامی شرکت مضاعف داشته باشد. باری بگذار شایدان و شارلاتانهای " اسلامی" و " توده های" رژیم را " نه شرقی و نه غربی" و " ضد امپریالیست" " ضد استثمار" و " دمکراتیک انقلابی" و رهرو " راه رشد غیر سرمایه داری" و ... بنامند. همین برنامه های انتخاباتی سردمداران رژیم نشان میدهد و تاریخ نیز نشان خواهد داد که خرده بورژوازی ایران خیلی زود و سریع بدنبال بورژوازی روان است .

... " حکومت خرده بورژوازی یعنی ائتلاف (اتحاد، سازش) اوبیبا بورژوازی ، زیرا خرده بورژوازی نمیخواهد و نمیتواند تنها و مستقلاً حکومت را بدست گیرد و این چیزی است که تجربه همه انقلابها آنرا ثابت کرده است و علم اقتصاد هم ثابت میکند وقتی توضیح میدهد که در مملکت سرمایه داری ممکن است طرفدار سرمایه شد، ممکن است طرفدار زحمت بود ولی بین اینها نمیتوان قرار گرفت . این ائتلاف طی شش ماه در روسیه بیش از ده ها طریق را آزمایش کرده و زمین خورده است. " (لنین مصاحبه با نوایژین) در ایران نیز بعد از شکست دولت انقلابی و " شورای انقلابی" گویا اینبار قصد این دارند که با آزمایش " خط امام " و ... چندصاحی دیگر آزموده ها را بیازمایند. ●

توضیح و پوزش

غیر از این اشتباهات فنی ، در شماره ۱۹ نیز یک اشتباه فاکتی کرده ایم و " راه کارگر " را اشتباهاً جزء سازمانهایی نام برده ایم که از کاندیداتوری مسعود رجوی دفاع نکردند . توضیح آنکه ، راه کارگر در ابتدا با شرکت در انتخابات ریاست جمهوری مخالفت کرد ولی پس از نامزد شدن مسعود رجوی تصمیم به شرکت گرفت .

مناسفانه در شماره های ۱۹ و ۲۰ هنگام تنظیم صفحات در چند جا دچار لغزش شده ایم که با آنکه در چاپهای بعدی این اشتباهات تصحیح شده اند معذرت ضروری است رفقای که چاپ اول بدستشان رسیده متوجه اشتباهات باشند (شماره ۱۹ صفحه ۷ - شماره ۲۰ صفحه ۱۰) .

مشکل مسکن

«نظام سرمایه‌داری، مایل به حل مسأله مسکن نیست»

منشاء تنگنای مسکن در ایران از یکسویه نظام سرمایه‌داری

و از سوی دیگر به تضاد بین شهر و روستا بستگی دارد

ب - کبارش

بدنیال رفرفهای مختلف نظام سرمایه - داری و مصرفی از بالا تحمیل می‌کردد. در طی این پروسه جمعیت روستایی با سرعت زیادی بطرف شهرها سرازیر می‌گردند و این مهاجرین بدنیال عدم امکانات بدست آوردن شغل مناسب و کرانی هزینتی زندگی و مسکن در بدنیال نقاط شهری کپرها و زاغه‌ها را بوجو می‌آورند و مشکل مسکن تشدید می‌کردد. با در نظر گرفتن نکات بالا می‌توان باین نتیجه رسید که مساله‌ی مسکن در حقیقت مساله‌ی کمبود آن است. کمبود رفاه و تجهیزات، تراکم زیاد واحدهای مسکونی، فرسودگی و غیر بهداشتی بودن اکثر مسکن و در مور مناطق حاشیه‌ای، غیر انسانی بودن کیفیت مسکن، مجموعه مسائل - سراسری بوجو می‌آورند که اکثر مردم بخصوص خرده بورژوازی وسیع کشورهای عقب مانده و طبقات زحمتکش با آن دست بگریبان بوده‌اند.

باید یادآوری کرد که ایمن تنکنا از خصوصیات غیر فابلی اجتناب روند شهرنشینی نیست، بلکه یک رابطه میان عرضه و تقاضا است و از شرایط اجتماعی تولید ایمن "کالای مصرفی" در نظام سرمایه‌داری ناشی می‌شود. میدانیم هرگونه تشابه می‌مستاجر و مالک با کارگر و سرمایه‌داری مورد است و بحران عمومی در این مورد از طبقات زحمتکش فراتر می‌رود. علت آن اینست که این مساله ناشی از یک نوع رابطه‌ی استثماراری نیست بلکه در ارتباط با قوانین بازار سرمایه‌داری چه در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی و چه در کشورهای عقب افتاده قرار می‌گیرد که در کشورهای عقب افتاده بخاطر سر خصوصیات سرمایه‌داری و سودجویی از زمین و بورس بازی ساختمانی نقش وحدت

داخلی شهرها سرعت افزایش یافته و ساختمان های موجود در این مناطق نیازهای جدید را بر آورده نمی - کنند. این ساختمانها بطور مرتب تخریب گردیده و جای خود را بسه ساختمانهایی که نیازهای جدید را بر طرف نمایند میدهند.

در درجه‌ی اول خانه‌های کارگری و ارزان قیمت تر در داخل شهرها تخریب میشوند. اینها ساختمانهایی بودند که با وجود تراکم انسانی زیاد در آنها، نمیتوانستند نیازهای سود جویانه‌ی سرمایه‌داری را بر آورده کنند و طی این روند طبقات زحمتکش به حاشیه‌ها رانده میشوند. از طرف دیگر تمرکز صنایع باعث می‌گردد همواره مهاجرین روستایی بطرف شهرها روان گردند و در مناطق حاشیه‌ای شهرها متمرکز شده و ارتش ذخیره‌ی نیروی انسانی مورد نیاز جامعه‌ی سرمایه‌داری را به وجود آورند و با مشکل مسکن دست بگریبان گردند. انکلس در آن زمان راه حل موقت این تنکنا را در سلب مالکیت از ساختمان ها و تخصیص آنها به خانواده‌های بدون مسکن میدید. اگر این راه حل نمیتوانست موقتا مشکل مسکن را در شهرهایی که ذخیره‌ی ساختمانی زیاد داشتند تعدیل نماید، بدون شک نمیتوانست در مورد کشورهای سرمایه‌داری عقب مانده تر صدق نماید.

در کشورهای عقب مانده روند گسترش شهرها غیر از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته می‌باشد. در اغلب این کشورها مثل ایران نظام معیشتی پیش سرمایه‌داری تحت شرایط تحمیلی سیاسی و اقتصادی امپریالیستی فرو پاشیده میشود و

یکی از مشکلاتی که امروزه در مقابل نظام حاکم قرار دارد، مشکل مسکن میباشد. ما در ابتدا سعی خواهیم نمود که علل و چگونگی بوجو آمدن این مساله و ابعاد و کیفیت آن را بیان نموده و سپس نحوه‌ی برخورد قدرتمندان جمهوری اسلامی بدین مسئله‌ی حیاتی زحمتکشان را مورد بررسی قرار خواهیم داد. قدرتمندانی که با احتسرا کذاردن به مالکیت خصوصی و نظام سرمایه‌داری بظاهر در پی حل یکی از مشکلات اساسی این نظام میباشد.

برای این منظور لازم است قدری به عقب برگشته و چگونگی بوجو آمدن مشکل مسکن را در ارتباط با روند شهرنشینی بررسی کنیم. انکلس در تحلیل خود از مسئله‌ی مسکن چنین می‌نکارد:

"آنچه امروز تحت عنوان تنکنا مسکن فهمیده میشود عبارت است از وخیم شدن شرایط مسکونی به کارگران، بدنیال هجوم ناگهانی جمعیت به شهرهای بزرگ، افزایش اجاره بها و تراکم بیشتر ساکنین در هر خانه و بر عده‌ای عدم امکان داشتن هر نوع مسکن. این تنکنا‌ی مسکن صرفا از اینرو اینهمه سرو صدا بپا کرده است که تنها به طبقه‌ی کارگر محدود نشده، بلکه دامنگیر خرده - بورژوازی نیز شده است."

در حقیقت مساله‌ی مسکن همزمان با گسترش شهرهای صنعتی و توسعه‌ی صنایع بزرگ و تمرکز نیروی انسانی ابعاد جدیدی می‌یابد. همراه با این گسترش قیمت اراضی در قسمت

بیشتری می باید. ولی این همسوی فضا نیست. مسکن در ماوراء کمبود، کالانی است که از خصوصیات مختلفی بر خوردار است مثل کیفیت مسکن یعنی تاسیسات و تجهیزات، درجهی رفاه، نوع و عمر ساختمان و شکل آن یعنی فردی و جمعی، واحدهای مجزا و یکسا مجموعه‌ها و علاوه بر اینها نوع استقائ یعنی اجاره‌ای و تملکی و مالکیت مشترک و غیره. بنابر این با در نظر گرفتن خصوصیات خود "کالا" می بینیم که مساله از طرف دیگر به موقعیت این "کالا" در کل سیستم اقتصادی نیز بستگی پیدا میکند. در رابطه با این موقعیت باید گفت که مسکن یکی از عناصر اصلی و مهم باز تولید نیروی کار است و تمرکز یا پراکندگی مسکن در رابطه با تمرکز و پراکندگی نیروی کار قرار میگیرد و در حقیقت در جایی که صنایع بوجود میآیند لزوم اسکان

ایران تمرکز در شهرها فقط بغلست تمرکز صنایع نیست بلکه ناشی از فروپاشی نظام تولیدی پیش سرمایه داری تحت شرایط سلطه امپریالیستی است. علاوه بر آن تمرکز خدمات و تمرکز بوروکراسی دولتی نیز عوامل دیگری برای جذب مهاجرین به شهرهای بزرگ بوده‌اند. این عوامل در حقیقت ریشه‌های اصلی بوجود آمدن حاشیه نشینی و زاغه نشینی در این ابعاد گسترده که امروز با آن روبرو هستیم میباشد. با در نظر گرفتن خصوصیات کالای مسکن در نظام سرمایه‌داری طبیعتا میبایست سرمایه گذاری در این بخش آنقدر سود آور باشد که سرمایه داران کوچک و بزرگ و موسسات مالی چنین لیبروشی به ساختمان سازی نموده‌باشند. در اینجا اشاره‌ی مختصری به خصوصیات و چگونگی تولید ارزش اضافی

و سود حاصله از خرید و فروش زمین چنان سرسام آور میگردد که سرمایه‌داران خرد و کلان و موسسات مالی و دولتی همگی مشغول بورس سازی و معاملات زمین میگردند و با قوانینی که ایجاد می‌نمایند قیمتتها را بطور سرسام آور بالا میبرند. مقابله‌ی سرمایه‌گذاری و بورس‌بازی زمین در شهرهای عمده کشورهای عقب مانده نشان دهنده‌ی این امر می باشد.

۲- مصالح و اجزای ساختمانی عمدتاً وارداتی هستند و جز بخشی از آن مربوط به تولید داخلی نمیگردد. در این زمینه سرمایه‌داری وابسته منافع زیادی را با در دست گرفتن بازارهای وارداتی بدست می‌آورد. (نگاه کنید به سابقه‌ی واردات آهن و شیشه و غیره و بازارهای انحصاری آن در گذشته).

۳- در مورد نیروی انسانی نیز

مشکل مسکن ، همچون بسیاری دیگر از مشکلات اولیه زندگی ریشه‌های عمیق در ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران دارد و حل این مشکل بدون علل و دگرگونی ریشه‌های در مناسبات سیاسی و اقتصادی که مولد این مشکل و مشکلات مربوط به آن میباشد عملی نیست . همچنانکه سرمایه‌داران آریا مهوری نتوانستند مشکل مسکن در ایران را حل نمایند سرمایه‌داران اسلامی نیز قادر به حل این مشکل نخواهند بود.

دادن نیروی کار نیز بدنبال آن میآید. در صورتیکه صنایع در مناطق جدید احداث شوند سرمایه‌داری مجبور بحل مشکل کارگران به نحوی از انحصا میباشد. سهمین علت سرمایه‌داری برای فرار از این مساله گرایش شدید به ایجاد صنایع در شهرهای موجود داشته است و روی نیروی کار بالقوه در شهرها حساب کرده است. با تمرکز امکانات اشتغال و جمعیت نیازهای جمعیت از حدود امکانات شهرهایی که تحت نظام تولیدی دیگری بوجود آمده بودند فراتر میرود و بحران مسکن آغاز میگردد. بنابر این هر چه رشد سرمایه‌داری سریع تر است بحران مسکن حدت بیشتری خواهد داشت.

در مورد کشورهای عقب مانده و

در این بخش می نمایم تا نقش سرمایه‌داران در تولید این احتیاج اولیه مشخص گردد.

تولید مسکن شامل سه عنصر اصلی میباشد:

۱- زمین ، زمینی که سه روی آن ساختمان ساخته میشود.

۲- مصالح و اجزا ساختمانی.

۳- نیروی کار در تولید مصالح و ساختمان. خصوصیات این سه عنصر و ارتباط آن با بازار سرمایه‌داری است که نوع خاصی از سازماندهی نیروی کار و سرمایه گذاری در این رشته را ایجاد نموده است.

۱- در کشورهای عقب افتاده، سرمایه‌داری وابسته بخاطر عدم داشتن امکانات جهت ایجاد صنایع مادر و عمده در زمین سرمایه‌گذاری نموده و بهره‌ی مالکانه

باید گفت که شدیدترین استثمار و غیر انسانی ترین آن در این بخش مورد عمل قرار میگیرد و در حقیقت خیل عظیم مهاجرین روستاها بخاطر عدم داشتن تخصص و نبودن امکانات دیگر بجز وارد شدن در این بخش چاره‌ای دیگر نداشته‌اند. کافی است روزانه ۱۶ ساعت کار با شرایط غیر انسانی در کوره‌های آجرپزی و یا در بخش ساختمانی با ساعات کنار نامحدود (از صبح تا شام) بدون برخورداری از هرگونه رفاه اجتماعی توجه شود.

مسکن در ایران

از هم پاشیدگی بقایای فئودالیسم در ایران بر اثر رشد بورژوازی وابسته از یکسو، امکانات رسوخ بازارهای مصرفی را در بطن

روستاها فراهم آورده و از سوی دیگر گروههای عظیمی از خوش نشینان بی زمین و دهقانان کم زمین را برای کنار در کارخانهها، شرکتهای و مؤسسات خدماتی بسوی شهرها راند.

در حالیکه نیروی کنار ارزان و فراوان برای احداث ساختمانها در زاغهها، کپرها و آلودگیهای حاشیهی شهرها در انتظار دعوت بکار بودند، زمینداران شهری، راضی حومه شهرها و داخل شهرها را برای ایجاد خانه و شهرک تفکیک میکردند. بساز و بفروشهای خرد و گستران

وارد عرصه سوداگری زمین و مسکن شدند، در این دوره سود حاصل از خانه سازی بسیاری از افراد را به دایره تولید مسکن کشید. بسیار بودند کسانی که شغل و حرفه اصلی خود را ترک کرده و بدنبال بساز و بفروش سرمایه های خود را بکار انداخته و با دریافت اعتبارات بانکی به خانه سازی پرداختند. در این فاصله میزان تولید مسکن دارای چنان آهنگی بود که در کمتر از ده سال وسعت شهرها به دو برابر افزایش یافت. صف طولانی وام گیرندگان از بانکها و صف متقاضیان مصالح ساختمانی منعکس کنندهی میزان فعالیت در این بخش بوده است.

تحلیل عملکرد سیستم بانکی در این دوره، میتواند علت اصلی بحران مسکن را روشن کند. فعالیت بانکها در توزیع اعتبارات ساختمانی حجم قابل ملاحظه ای یافت، تراژدی بانک مرکزی در سال ۱۳۵۵ نشان میدهد که میزان اعتبارات مسکن در سال ۱۳۵۱ از ۴۵/۸۷ میلیارد ریال به ۲۳۷/۸۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵ فزونی یافته است. اگر چه ظاهرا این افزایش تلاش در جهت تخفیف بحران و حل تنگنای مسکن بود اما علت اصلی بحران نیز در همین جای یعنی در سیستم عملکرد بانکها خوابیده بود. وامها و اعتبارات بانکی عاملی در جهت تشدید بحران مسکن بوده است زیرا کلیهی عوامل شرکت کننده در مسکن یعنی تولید

کنندهی مصالح، سازندگان و خریداران همگی از طریق دریافت وام با بهره بالا وارد عرصه عرضه و تقاضا می شدند. کافی است به رشد فعالیت های بانکی و تاسیس مؤسسات مالی کوناگون در دهه های اخیر توجه شود. سازندگان علاوه بر سود کلانی که از بالا بسوزن میزان تقاضا بدست می آوردند، هزینه های ربح و بهره ی وامهای خویش را نیز از خریداران دریافت میکردند. خریداران خرده یا نیز که مسکن را به چند برابر قیمت تمام شده می خریدند، حداقل به دو برابر قیمت باقسط ماهیانه به بانک باز می گردانیدند، بدین ترتیب قیمت یک خانه ۱۰۰ هزار تومانی در این بروسی بانکی ۶۰۰ هزار تومان برای خریدار تنگ دست شهری تمام میشد. و آنگاه همین خریدار بعلت گرمی بازار و جبران زیانهای حاصله، پس از مدت کوتاهی خانه را در بازار مسکن عرضه میکرد. بدین ترتیب مسکن بعنوان کالای سودمند برای قانون عرضه و تقاضا در بازار و بورس معاملات ملکی و مستغلات مورد معامله قرار میگرفت و قشر دلان زمین و خانه روز بروز افزایش می یافت. در این میان طبقه و قشرهایی که واقعا با مسئلهی مسکن دست بگریبانند مادام العمر قسط ماهیانه ای در حدود اجاره بهای رایج که آن نیز خود را بطور مداوم با قیمت ساختمان همپراز میکرد به بانکها و صاحبخانه ها می پردازند.

در شرایطی که تقاضا برای واحدهای مسکونی در مقابل عرضه ی آن بسطح بحرانی میرسید، بانکها سهم عمدهی اعتبارات بخش مسکن و ساختمان را به خریداران مسکن میپرداختند. بر اساس بررسیهای بانک مرکزی ایران در سال ۱۳۵۵، ۶۵٪ کل وامهای ساختمان به خریداران و ۳۵٪ برای احداث و تعمیر و تکمیل ساختمان پرداخت شده است. همین سیاست بطور مداوم بشدت تقاضا می افزود و افزایش تقاضا قیمتتها را به نحو

رو به تزایدی افزایش میداد. اما پرداخت وام مسکن به خریداران از طرف بانکها نیز شرایطی داشت، شرط اساسی آن داشتن پسانداز با سپردن وثیقه بود. با چنین شرایطی خریداران مسکن میتوانستند وام دریافت نمایند. کاملاً روشن بود که بخش عمده ای از این گروه پسانداز کنندگان و دریافت کنندگان وام مسکن متقاضیان حقیقی مسکن نبودند، بلکه معامله کران بازار مسکن بودند.

در این میان همه ی کسانی که امکان پسانداز نداشتند بی خانمان و اجاره نشین باقی می ماندند و سهم عمدهی کار مزد خویش را بعنوان اجاره به جیب صاحبان خانه ها و آنها هم نیز بخشی از آنرا به کلیه ی بانکها می ریختند و برندهی اصلی این ماجرا بانکها بودند که کارگردان جریان را نیز بعهده داشتند.

وام بانکی مرکز ثقل کلیه ی فعالیت های بخش مسکن بود. سرمایه داران، بساز و فروشها وام میگرفتند تا خانه بسازند، صاحبان صنایع ساختمانی وام میگرفتند تا مصالح تولید کنند، شرکتهای تعاونی وام میگرفتند تا برای اعضا خود خانه بسازند و خریدارانی که پساندازی داشتند وام میگرفتند تا خانه بخرند که برخی از آن استفاده کنند و بیشتریشان آنرا بفروشند، ربح و سود کلیه ی این عملیات بصندوق بانکها سرازیر میشد تا شهرنشینان متقاضی مسکن مادام العمر قسط خانه به بانک بپردازند و فقرای شهری که توانائی پسانداز ندارند همچنان بی خانمان حاصل دسترنج خود را اجاره بها بدهند که باز صاحبان خانه بخشی از آن را به بانکها بپردازند.

دولت جمهوری اسلامی در مقابل حرکت انقلابی مردم که در جریان انقلاب بانکها را به آتش کشیدند و سپس خواستار مصادره ی خانه های خالی شدند، چه راه حلی برای مسئله ی مسکن ارائه داده است؟ ابتدا مردم را به آرامش و صبر

انقلابی دعوت میکنند و بالاخره برای حفظ سیستم سرمایه‌داری راه حل را چنین ارائه میدهد:

- ۱- تعدیل مالکیت اراضی شهری
- ۲- کاهش بهره‌ی بانکی از ۱۴ در صد به ۴ در صد بعنوان کارمزد
- ۳- فرمان بازگشت به روستاها

خرده بورژوازی که حالا انحصار طلبان مالی را در تنگنا قرار داده است بقایای زمینداران شهری را نیز که هزینه‌ی زیادی برای ساختمان طلب میکردند به نرمش‌کنار میگذارد و برای دریافت وام ارزان "راه حل" ضد رباخواری را پیشنهاد میکند که سرانجام بعد از چانه زدنهای بازاری به ۴ در صد تخفیف می‌یابد. در این شرایط با گرفتاری کمتر و کمی ارزانتر میتواند خانه بسازد و بازار بحرانی آنرا مجددا رونق بخشد. ولی آیا طبیعت غارتگری و ماهیت سوداگر سرمایه‌داری به زودی به شیوه‌ی خویش این سد موقتی را نمی‌شکند؟ آیا اصولاً سیستم منتهی بر سرمایه‌داری میتواند با ربا خواری و بانکداری مبارزه کند؟ اما میتوان گفت در حدود خواسته‌های خرده بورژوازی "راه حل" جالبی است. زیرا بازار بحرانی مسکن با تخفیف در بهره فعلاً رونق نمی‌یابد و فقیران شهری را به تعداد بیشتر و آسانتر به دام بانک‌های وام دهنده میکشاند. بهر حال منظور اصلی غارت‌دسترخ زحمتکشان است که بطور ماهیانه مبلغی بعنوان اجاره بها یا قسط میتوانند پرداخت کنند، زیرا واقعا مسالهی مسکن فقط یک مشکل فیزیکی نیست، اگر چنین فکر کنیم که این مشکل بعینت توسعه‌ی زندگی و افزایش جمعیت

همواره وجود دارد، حاد شدن آن به علت ابعاد اقتصادی آنست. زیرا هرگاه کسی صاحب‌خانه شد از مسئله رهایی نمی‌یابد و مهم میزان هزینه‌ای است که هر کس بعنوان حق سکونت در ماه از درآمد خویش می‌باید بپردازد، در واقع همین مبلغ است که در یک سیستم سرمایه-

داری بآن چشم اندوخته‌اند و به همین علت است که بنا بگفتگوی انکلس:

"نظام سرمایه‌داری مایل به حل مسالهی مسکن نیست."

رهمون دومسی که جمهوری اسلامی برای حل بحران مسکن در شهرها تبلیغ میکند، رجعت حاشیه نشینان و فقرای شهری به سقراط یعنی روستا و زادگاه خویش است روی سخن به توده‌ی عظیمی از شهرنشینانی است که حتی قادر به پرداخت اقساط بانکی نیستند. وجود آنان در شهرها بچه درد میخورد، زیرا همین نیروها که زمانی برای حل مشکلات خود بازوی اصلی انقلاب اسلامی بودند و حالا هم هستند ممکن است بر اثر نارضایی‌ها و بر آورده نشدن خواست حقیقی آنها بازوی ضد انقلاب شوند!

تبلیغ برای هوای پاک روستاها و دامن طبیعت بی شباهت به تبلیغات آریامهری نیست، تبلیغ برای احیای کشاورزی یا کاشتن زمین، کدام زمین؟ زمینهای باپیری که بین آنها تقسیم خواهد شد. به روستا باز

گردید. اراضی بایر و بی‌آب را بکارید و ایران را از وابستگی به امپریالیسم - کارتر- رها کنید. بخشید. از سوی دیگر برای آندسته از فقیران شهری که حاضر به بازگشت به روستاها نیستند، جهاد سازندگی در پیرامون شهرها خانه‌های آلونکی می‌سازد. آلونکهای ۹۰ هزار تومانی بنیاد مستضعفان را بعد از پس‌انداز و دریافت وام با ربح ۴% بمسکن یا نژده سال میتوانند صاحب شوند. باز همان شوهی روبرو شدن با مسئله، یعنی پس‌انداز، سپس دریافت وام، آنگاه پرداخت قسط منتهی با تخفیف اسلامی و در عین حال تبلیغ برآی خارج کردن فقیران بی‌پس‌انداز خارج از محدوده به خارج از شهرها و به روستاهایی که از بی‌آبسی تشنه و ساکنین از بی‌نانی گرسنه- اند. در مورد آنها هم فکری کرده‌اند. قرار است کشاورزی را مکانیزه کنند، مراکز تعمیر و

راه اندازی ماشین آلات را در مرکز چند روستا ایجاد خواهند کرد، رفع کمبود مواد غذایی ایجاد میکند که کشاورزی صنعتی شود، این برنامه نیز در تاریخ آموزنده شده است، با ورود ماشین به روستا بقیه‌ی روستائیان نیز به حاشیه شهرها کوچ خواهند کرد و سرمایه داران شهری دستمزد کارگران را از مجرای بانکها غارت خواهند کرد و بدست روستائیان مهاجر حاشیه نشین شهرها مجددا خانه‌های بساز و بفروش خواهند ساخت و این جریان رشد خرده بورژوازی را تا حدود سرمایه‌داری بزرگ میسر خواهد نمود. جریان‌ات انقلاب صنعتی نشان داده است هر اقدامی سرمایه‌داری برای رشد اقتصادی، عمران روستایی و شهری بعمل می‌آورد موجب تشدید مهاجرت روستائیان، حدت فقر و بردگی کارگران، کارمندان و فقر شهری خواهد شد. زیرا طبیعت سرمایه‌داری اعم از خرد و کلان چنین ایجاد میکند، با این تفاوت که حرص خرده بورژوازی بیشتر و چهره‌ی آن گول زنده تر است. بنابر این منشا تنگنای مسکن در ایران از یکسو بر نظام سرمایه‌داری و از سوی دیگر به تضاد بین شهر و روستا بستگی دارد. زیرا در صورتیکه از لحاظ فیزیکی برای هر ایرانی یک خانه هم بسازند تا زمانیکه مزد بگیران و زحمتکش شهری سهم عمده‌ی درآمد خود را به عنوان قسط یا اجاره بپردازند، مسئله‌ی مسکن از لحاظ اقتصادی وجود خواهد داشت. زمانی مسئله‌ی مسکن حل خواهد شد که تملک و یا استفاده از آن موجب اطمینان روحی و جسمی گردد و بخش معقولی از درآمد صرف آن شود. واقعا یک خانه چه مدت از عمر و یا چه مقدار از میزان کار هر زحمتکش می‌آورد؟ تمام عمر مفید، یا تمام درآمد ماهیانه؟

ماهیت سود جوی سرمایه‌داری شبانه روز خواهد کوشید و خانه‌های متعدد خواهد ساخت، همچنانکه



حمله به مراکز مجاهدین را افشا کنیم!

نام در وزارت کشور محول میگردد و ایشان باتفاق اعوان وانصار خوشی با سمت دولتی او باش را بسیج مینمایند. "مقامات مسئول" ناچارند کد برای حفظ قدرت موقت شان به او باش "توحیدی" و شعبان بی مخ های تازه مسلمان شده متوسل شوند و در صورت لزوم حتی دستور حمله به یک مرکز بزرگی را صادر نمایند "قدرتمداران" اسلامی مدتها ست که سرمست از قدرت بدست آمده به تاخت و تاز مشغولند و از انجام هیچ جنایتی اسی ندارند. آقایان بحکم موقعیت اجتماعی شان، بحکم مخالفتشان با روند مبارزات مردم مجبورند که به همه چیز متوسل شوند و از هیچ چیز کوتاهی ننمایند!!

کارنامه درختان بازده ماهه اشان در انصی نقاط ایران از فارتا گرفته تا خیابان بهار به بهترین وجهی نشاندهنده ماهیت حاکمان فعلی این سرزمین است. ارتجاع با همان اسلحه مجاهد "اکبر محمدی" را رخصی نمود، که حسن اهد در کردستان را به هلاکت رساند. و با همان ضرباتی مجاهد شهید "عباس عمانی" را در جاده ساوه مجروح ساخت که بیکار کرک خلیق عرب در خوزستان را به هلاکت رساند و در عمل نشان داد که تیرغضب ارتجاع، کمونیست و غیر کمونیست و فارس و عرب و کرد نمیشناسد و هدف ارتجاع حاکم سرکوب کلیه نیروهای مبارز است.

ماضن اعلام این مسئله که مسبب اینگونه حوادث مقامات مسئول دولتی و غیر دولتی میباشند، خواهان آن هستیم که سازمان مجاهدین خلق خود راء ما "با منتشر کردن کلیه مدارک و اسناد و تحقیقات مربوطه مردم را در جریان جزئیات امر قرار دهد تا چهره واقعی ضد انقلاب بیش از پیش افشا گردد. تنها با افشاگری قاطع و بی امان و هشجاری انقلابی است که میتوان با توطئه های رنگارنگ ارتجاع و امپریالیسم مقابله نمود، و راه تهاجمات آینده آنان را مسدود نمود.

سازمان وحدت کمونیستی

۵۸/۱۱/۹

با اعلام ورود مسعود رجوی در مبارزات انتخاباتی و فتوای آیت الله خمینی در مورد عدم صلاحیت وی بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری، حملات ارتجاع به این سازمان مزونی یافت. حملاتی که با فتوای آقای خمینی جنبه شرعی بخود گرفت و پاسداران و کمیته ایها برای اولین بار آشکارا بطور رسمی در حملات مسلحانه به مراکز مجاهدین شرکت کردند.

اگر در گذشته "موجدین" و "تجسسات دهندگان اسلام" در هیئت "حزب الهی" و "با طرفداران" حجت الاسلام والمسلمین آقای هادی غفاری" به میدان میآمدند، اینبار بطور رسمی و با در دست داشتن کارت شناسائی، حکم رسمی و احتمالاً "کلید بهشت" به مراکز مجاهدین حمله نمودند. این مزدوران با حمله شان به مراکز امداد پزشکی مجاهدین در تهران نشان دادند که در دناخت و نفهمی دست کمی از جماعتداران رژیم آریا مهربی ندارند. مانند آنان سرکوب کردند و حتی از حمله به مراکز درمانی و پزشکی نیز ابائی ندارند. اما مهمترین ارزداخت این او باشان در حملاتشان و بخصوص در تهاجم اخیرشان به مرکز امداد پزشکی خیابان بهار، چگونگی ارتباط این حملات سیستماتیک با دست اندرکاران حکومتی است. مدارک مکشوفه در محفل حادثه خیابان بهار و نتایج تحقیقات بعدی مجاهدین پیرامون طرح و طراحان این توطئه نشاندهنده ارتباط مستقیم گروههای فشار با هیئت حاکمه و قدرتمداران مرتجع میباشد.

سیر این واقعه و وقایع امثال آن که در اشکال مختلف در این مرز و بوم بوقوع می پیوندد، نشان میدهد که "مقامات مسئول" و کسانی که امروزه قدرت را در دست گرفته اند نتنها از اسن وقایع بی خبر نیستند بلکه خود در طرح و اجرای اینگونه برنامه ها سهیم میباشند. بی جهت نیست که به لومین پر آوازه "حجت الاسلام والمسلمین هادی غفاری" از سوی حجت الاسلام تروالمسلم تردیدگر یعنی آقای رفسنجانی ما موریت ویژه با اختیارات

قبل از انقلاب نیز علاوه بر سرمایه داران عمده، بازاریبها، کارمندان مرفه، مهندسان و پزشکان و حتی روحانیون شبانه روز در صف وام بانکهها و صف آجر و کج ایستاده بودند تا خانه بسازند و بسسه نیازمندان بفروشند. چنین جمعی از فعالیت را در کدام جامعه ای جهان سراغ میتوان گرفت، امسا نتیجهی نهایی آن چه بوده است؟ بر دکی مزد بگیران تنگ دست در نزد بانکهها و با صاحبان خانه. آیا با وجود سرمایه داری جریانی جز این میتوان انتظار داشت؟ آیا تا زمانیکه مسکن از صورت یک کالا از بورس و بازار خارج نشود، میتوان گفت تنگنای مسکن حل شده است؟

از طرف دیگر آیا تا زمانیکه تضاد میان شهر و روستا حل نشود میتوان از مهاجرت روستائیان برای کار و درآمد به شهرها جلوگیری نمود.

سرمایه داری که برای بهره وری هر چه بیشتر متمایل به صنعتی شدن کشاورزی است چگونه میتواند از مهاجرت روستائیان جلوگیری نماید. ثابا "دریک سیستم اجتماعی عادلانه چه تفاوتی بین نقاط جمعیتی و مراکز اسکان بشری وجود خواهد داشت که از یکی به دیگری سیل مهاجرت سرازیر شود، از این مهاجرت ها چه کسانی سود خواهند برد، مهاجرین یا انصار؟

به عبارت دیگر مشکل مسکن، همچون بسیاری دیگر از مشکلات اولیه زندگی ریشه ای عمیق در ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران دارد و حل این مشکل، بدون عمل و دگرگونی ریشه ای در مناسبات سیاسی و اقتصادی که مولود این مشکل و مشکلات مشابه آن می باشد عملی نیست. همچنانکه سرمایه داران آریا مهربی نتوانستند مشکل مسکن در ایران را حل کنند، سرمایه داران اسلامی نیز قادر به حل این مشکل نخواهند بود. کمونیستها و تنها کمونیستها هستند که با امحاء مالکیت خصوصی قادر به حل بنیادی مسئله مسکن در ایران خواهند گردید.